



گفت و گو با دیوید ساچت که با نقش «پوآرو» خداحافظی کرد

۲۵ سال با «پوآرو» زندگی کردم

صفحه ۱۶

دعوت به همکاری
به یک دکتر داروساز با حقوق مکفی
نیازمندیم.

۰۱۸۲-۵۲۱۴۴۷۷
۰۱۸۲-۵۲۱۰۰۰۰



دفتر پذیرش: ۴۰-۸۸۳۲۸۳۳۶-۲۱ ۳۳-۲۲۳۳۷۶۲۰-۲۱ دسرسی آسان ۱۸۸۳

سازمان آگهی ها: ۹۱-۸۸۶۷۲۲۸۵-۲۱

جایگاه

www.jamejamonline.ir

کلیک

یکشنبه ها نوآوری های IT ایران و جهان

موازی کاری یا تعامل؟

علی افشار

مشارکت نهادها و تشکلهای گوناگون در تولید برنامه‌ها و کارهای نمایشی تلویزیونی، اتفاق مثبتی است که همواره (بویژه در بعد مضمونی) نتایج مثبتی داشته است. قوه قضاییه، نیروی انتظامی، سپاه، ارتش، وزارت آموزش و پرورش، سازمان هلال احمر و تشکلهای دیگری طی این سال‌ها در تولید سریال‌های تلویزیونی یا برنامه‌های مختلف با شبکه‌های مختلف تلویزیونی یا تهیه‌کنندگان برنامه‌ساز همکاری داشته‌اند و معمولا این همکاری‌ها به نتایج خوبی منجر شده است.

حوزه‌های هنری طی سه دهه گذشته پیشتر در زمینه ادبیات، هنرهای تجسمی، تئاتر، موسیقی، سینما و انیمیشن‌های تلویزیونی فعالیت پررنگی داشته که شاخص‌ترین آنها، مجموعه دیدنی «شکرستان» بوده است.

مجموعه تلویزیونی «سوره؛ گزارش اشک» که امسال با همکاری شبکه یک سیما به مناسبت محرم تولید شد از اولین اقدامات این سازمان در شروع فعالیت خود است که با توجه به رویکرد ساختاری آن که رسانه‌ای شده، حرکتی جالب توجه به نظر می‌رسد.

حال با تأسیس سازمان تلویزیونی سوره توسط حوزه هنری، باید دید نحوه مشارکت حوزه هنری با تلویزیون در بلندمدت چگونه خواهد بود. آنچه مسلم است حوزه هنری به عنوان یک سازمان مستقل در همه این سال‌ها، گاه و بیگاه نگاه متفاوتی به برنامه‌سازی در سیما داشته است. حال اگر این تفاوت نگاه از قالب نظری و رسانه‌ای به فعل درآید و در قالب مشارکت در تولیدات باکیفیت و پربیننده خود را نشان دهد، قطعاً تعامل میان رسانه ملی و حوزه هنری به بهترین نتایج خود خواهد رسید، اما عملکرد مدیریت حوزه هنری در سال‌های اخیر (بویژه در عرصه سینما) نشان می‌دهد این تعامل وقتی جای خود را به تقابل می‌دهد، نتایج ناخوشایند و غیرمفیدی همراه خود می‌آورد که نامطلوب است و دوست‌داشتنی نیست.

رئیس سازمان تلویزیونی سوره در اظهارنظری با انتقاد از ضعف ژورنالیسم تلویزیونی در حوزه‌های تخصصی مختلف جز ورزش در صدا و سیما کشور گفته است: ژورنالیسم تلویزیونی هنر و ادبیات، با توجه به جایگاه منحصر به فرد رسانه تلویزیون در ایران، حلقه مفقوده فعالیت‌های هنری و ادبی در کشور است و در صورت تحقق، هنرمندان را نیز به مردم نزدیک‌تر خواهد کرد. این رویکرد در نوع خود قابل تأمل است، اما به شرطی که هدفی که برایش ترسیم شده، ارائه تولید باکیفیت باشد و نه فعالیت موازی با مدیریت رسانه تلویزیونی برتر در کشور؛ آن هم رسانه‌ای که بویژه در حوزه فرهنگ و هنر، برنامه‌های متنوع و پرمخاطبی را روی آنتن دارد و عنوان این نکته که نبود چنین برنامه‌هایی «حلقه مفقوده» تلویزیون در کشور است و «تولید چنین برنامه‌هایی، هنرمندان را به مردم نزدیک خواهد کرد» از سوی کسی که مسئولیت سازمان تازه تأسیس تلویزیونی در حوزه هنری را به عهده گرفته، کمی عجیب به نظر می‌رسد و به عبارتی دیگر، می‌توان از چنین جملاتی، رنگ و بوی استقلال طلبی از مجموعه کلی رسانه ملی استنباط کرد که البته شاید این محصول یک نگاه بدبینانه باشد.

باید دید راهاندازی سازمان تلویزیونی سوره در طولانی‌مدت تا چه حد در تعامل با برنامه‌سازی و سیاست‌گذاری در رسانه ملی خواهد بود؟ آیا سازمان تلویزیونی سوره مثل دیگر واحدهای تلویزیونی مستقر در تشکلهای که همواره فعالیت در زیرمجموعه قواعد موجود در رسانه ملی را دنبال کرده‌اند، خواهد توانست منطبق بر این قوانین و قواعد به تولید کمی و تاثیرگذاری کیفی بیندیشد یا تلاش دارد تحقق تلویزیونی کابلی یا تلویزیون خصوصی را این بار در قاعده یک سازمان مستقل جستجو کند؟

علیرضا افخمی / بار دیگر سریال ماورایی



علیرضا افخمی که با نویسندگی، نظارت و ساخت بسیاری از سریال‌های ماورایی سیما دارای تجربه‌ای منحصر به فرد است، یک بار دیگر به سمت تولید این گونه کارهای پرمخاطب می‌رود.

کارگردان «او یک فرشته بود»، «پنجمین خورشید» و «پنج کیلومتر تا بهشت»، مشغول نگارش مجموعه «احضار» با مضمونی ماورایی ویژه ماه رمضان سال ۹۳ است که قرار است خودش آن را کارگردانی کند.

تولید سریال‌های تلویزیونی با مضامین ماورایی گرچه مخاطبان زیادی داشته اما با انتقاداتی هم مواجه شده است. با این وجود حضور علیرضا افخمی در رأس یک کار ماورایی تلویزیونی، به این دلیل که خود او در زمینه نظارت کیفی فعالیت داشته و از دغدغه کیفی خاصی برخوردار است؛ معمولاً نتایج خوبی به همراه داشته است.

او درباره این کار به سوره سینما گفته است: تاکنون چهار قسمت سریال را نوشته‌ام و احتمالاً در قسمت‌های آتی افسانه افخمی، دخترم به عنوان همکار در نگارش فیلمنامه همراه من خواهد بود. این سریال فضایی ماورایی دارد و فعلاً برای تولید آن با شبکه سه سیما در حال مذاکره هستیم. افخمی مجموعه‌های تب سرد، زیر زمین، پنجمین خورشید و پنج کیلومتر تا بهشت را کارگردانی کرده است.

بهمن زرین پور / بازی در نقش خود



بهمن زرین پور، بازیگر و کارگردان قدیمی سریال‌های تلویزیونی با ایفای نقش خود در یک سریال تازه خبرساز شد.

او که بجز کارگردانی تلویزیون و سینما به عنوان بازیگر از سال‌های پیش از انقلاب شناخته شده است، همراه همسرش مینا جعفرزاده پس از مدت‌ها جلوی دوربین سریال تازه شبکه سه سیما «هفت سنگ» به کارگردانی علیرضا بذرافشان رفت و به ایفای نقش پرداخت.

نکته جالب بازی زرین پور این است که او این بار برخلاف نقش‌های قبلی خود در سینما و تلویزیون، ایفاگر نقش در حوزه طنز نبود و نقش خودش - کارگردان سریال‌های پربیننده «عطر گل یاس»، «آوای فاخته» و «هتل پیاده‌رو» - را بازی کرد.

هر قسمت از سریال اپیزودیک هفت سنگ داستانی مجزا دارد و شخصیت‌های اصلی این مجموعه - که در قالب سه خانواده امروزی دور هم جمع شده‌اند - روایتگر داستان‌هایی هستند که پیرامون مضامین اخلاقی و انسانی در بستر خانواده اتفاق می‌افتد.

عنایت بخشی / حال خوب با بازی در تلویزیون



عنایت بخشی گفته است خوشبختانه وضع جسمی و روحی‌ام خوب است و بتازگی مشغول کار در سریال «سرزمین کهن» به کارگردانی کمال تبریزی هستم.

این بازیگر قدیمی که در تلویزیون همه او را با «سایه همسایه»، سریال موفق دهه‌شصتی سیما و بسیاری از نقش‌های به یادماندنی به خاطر می‌آورند، به سوره سینما درباره حضور بازیگران قدیمی در سینما و تلویزیون گفته است: باید قدر بازیگرانی را که در تاریخ سینمای ایران عملکردی تاثیرگذار داشتند، دانست. کار کردن و فعال بودن در روحیه و حتی شرایط جسمانی پیشکسوتان عرصه بازیگری بسیار موثر است.

بخشی عقیده دارد این بازیگری و دیده شدن است که به طراوت و زندگی بازیگران قدیمی کمک می‌کند و هیچ کمک و حمایت دیگری نمی‌تواند به این اندازه مفید و موثر باشد.

عنایت بخشی همچنین در سریال «رخنه» به کارگردانی حسین تبریزی و مسعود اطیابی بازی کرده که همزمان با شروع ماه صفر روی آنتن سیما خواهد رفت.

نفیسه روشن / خاص ترین نقش



نفیسه روشن از ایفای نقش در مجموعه تلویزیونی «زمانی برای عاشقی» ساخته محمدحسین لطیفی رضایت دارد. او که این روزها با بازی در این سریال مناسبتی مورد توجه مخاطبان قرار گرفته، درباره نقش خود گفته است: در زمانی برای عاشقی، نقش زینب، دختر خانواده را دارم که درگیر ماجراهایی می‌شود و بیرون از خانه هم دغدغه کاری دارد. با وجود همه نقش‌های مشابهی که تاکنون بازی کرده‌ام، این نقش را خاص‌تر از همه نقش‌های قبلی‌ام می‌دانم. او که سومین سال متوالی است در سریال‌های ماه محرم ایفای نقش می‌کند،

از این اتفاق نیز ابراز خوشحالی کرده، انرژی مضاعفی را که برای بازی در چنین کارهایی می‌گذارد و از برکات فعالیت هنری در این ماه می‌داند.

سحر زکریا / انتقاد از متن‌های مردانه



سحر زکریا، بازیگر تلویزیون و سینما با اظهار نظر تازه درباره بازی بازیگران زن در کارهای طنز تلویزیونی خبرساز شد.

او هفته گذشته در گفت‌وگو با هنرنیوز عنوان کرده است: از نظر من خانم‌ها در کارهای طنز بیشتر در حاشیه قرار گرفته‌اند و خیلی دستشان باز نیست. در ضمن همیشه متن‌ها و دیالوگ‌های خوب برای آقایان نوشته می‌شود. این روند در کارهای درام هم دیده می‌شود، اما آنجا فضا بهتر است. امیدوارم شرایط این گونه پیش نرود و اوضاع بهتر شود.

زکریا همچنین به این نکته اشاره می‌کند که مردم ما باید بپذیرند اگر آقایان در بازیگری بهتر می‌درخشند، دلیل بر ضعف خانم‌ها نیست.

سحر زکریا برای اولین بار با بازی در سریال در پناه تو به مخاطب معرفی شد، اما با بازی در مجموعه طنز قطار ابدی بود که به شهرت رسید ضمن اینکه او با بازی در مجموعه طنز پاورچین و مرد هزار چهره به عنوان بازیگر نقش‌های طنز در ذهن تماشاگران تثبیت شد.

پژمان بازغی / بازی در اردوگاه اسرا



هفته گذشته وقتی خبر حضور پژمان بازغی در مرحله جدید سریال «دولت مخفی» به تیترو رسانه‌ها بدل و نیز عکس‌های تست گریم او در این سریال منتشر شد، باردیگر نگاه‌ها به سمت این بازیگر معطوف شد.

بازغی که کار خود را با بازی در سریال‌های تلویزیونی شروع و تاکنون نقش‌های مختلفی را ایفا کرده این بار در یک سریال جدید با مضمون دفاع مقدس جلوی دوربین رفته است.

تصویربرداری فاز دوم این سریال همزمان با ماه محرم در منطقه پرندک (شهرستان رباط کریم) در لوکیشن مربوط به اردوگاه اسرا آغاز شده و تا سه ماه دیگر ادامه خواهد داشت.

پس احتمالاً تا سه ماه دیگر، بازغی را در نقش تازه ای نخواهیم دید! بازغی در این سریال، نقش سعید، یک جوان جنوبی را بازی می‌کند که با شروع جنگ، پدر خود را از دست می‌دهد و در نهایت برای نجات جان بقیه اعضای خانواده، آنها را به شمال کشور می‌آورد. او در عملیاتی به اسارت درمی‌آید و پس از اسارت اوست که ادامه داستان سریال در اردوگاه‌های عراقی روایت می‌شود.

لاله اسکندری، علی اوسینود، مهتاج نجومی، امیر آتسانی، مریم بوبانی، کاوه خدانشناس و ابراهیم برزیده از دیگر بازیگران سریال دولت مخفی هستند. این سریال در ۲۶ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای به سفارش گروه مجموعه‌های تلویزیونی شبکه دو در حال تولید است. مرحله جدید سریال را راما قویدل کارگردانی و حمید آخوندی و علیرضا جلالی، تهیه‌کنندگی آن را برعهده دارند.

نگاهی به مجموعه تلویزیونی «زمانی برای عاشقی»

زمانی برای مبارزه با غرور

مریم‌رها



«زمانی برای عاشقی» داستان حاج مرتضی، بازاری خوشنام و اهل خدا اما متکبر و مغروری است که یک اتفاق ناخواسته، زندگی او را از این رو به آن رو می‌کند. حاج مرتضی که تنها شاهد دوست مرحومش مبینی بر وقف تکیه‌ای است که در جوانی با هم در آن تعزیه اجرا می‌کرده‌اند، با پسر بزرگ و وارث آن مرحوم که قصد فروش زمین تکیه را دارد، در جدال است تا وصیت پدرش را مد نظر قرار دهد و او را از تصمیمش منصرف کند که در گیر مشکلات خانوادگی خود می‌شود، اما در این میان تحولاتی در او رخ می‌دهد که تصمیم می‌گیرد به حال و هوای تعزیه‌خوانی که سال‌هاست از آن غفلت کرده، بازگردد. او پس از ۲۰ سال تصمیم می‌گیرد دوستان قدیمی خود را بیابد و با حضور آنها تعزیه برگزار کند، اما پس از پیدا کردن آنها متوجه می‌شود هر کدام با مشکلی روبه‌رو هستند.

یکی از اهداف سریال زمانی برای عاشقی، مرور خصلت‌های مذمومی چون کینه و غرور است. لطیفی در این سریال می‌خواهد با زبانی ساده بگوید هر کس غرور و کینه در دل داشته باشد، هر قدر هم انسان مومنی باشد، مرید مولا یمان امام حسین(ع) نیست.

حاج مرتضی با بازی فرهاد قائمیان، شخصیت معاصر سازی شده پدرسالار است که در بیشتر نوشته‌های علی اکبر محلوچیان به چشم می‌خورد که شاید دلیلش موفقیت سریال نامبرده در آن زمان باشد. نمونه دیگر این شخصیت را در سریال «فرات» و نقش اکبر زنجانیور می‌توان مشاهده کرد که بازپخش آن در محرم امسال روی آنتن شبکه دو رفته است. با شناختی که محلوچیان از شخصیتی همچون حاج مرتضی و شرایط خانوادگی و وجهه اجتماعی این شخصیت با توجه به تکرار آن در آثارش دارد، می‌توان گفت هم آن را ملموس و هم ناکامل خلق کرده است. ملموس از این نظر که چنین شخصیت‌هایی در آثارش به تپیی تبدیل شده‌اند که برای مخاطب باورپذیر و در عین حال قابل پیش‌بینی‌اند، اما ناکامل از این جهت که از این تیپ ساخته شده هرگز رفتار، میل یا تنشی خارج از آنچه از او انتظار می‌رود و در محدوده شناخت ما از اوست، سر نخواهد زد. حاج مرتضی مانند همه همزادهایش در آثار قبلی این نویسنده، خوش‌قلب، محبوب، محترم و اندکی رعب‌آور است. با همسر و فرزند، مهربان و رثوف است، اما اندکی از آنها فاصله دارد و تا حدودی با عواطف و علایق آنها بیگانه است. عرووش

مردم در قاب

رکسانا قهقرایی

امین پسر دوازده ساله حسین آقا به دلیل فلج حسی - حرکتی نمی‌تواند از جایش تکان بخورد. سال دوم دبستان بود که سمانه خانم - مادرش - کم‌کم به بیماری او پی برد. امین که آن روزها هشت سالی بیشتر نداشت، خیلی زود از راه رفتن خسته می‌شد. نمی‌توانست مثل همکلاسی‌هایش بدود، شیطنت کند یا سر زنگ‌های ورزش محکم و قوی روی پاهایش بایستد. مدتی را در این وضع سر کرد. والدین او ابتدا گمان می‌کردند امین کمی تنبل است، بنابراین برای او یک مشاور تحصیلی گرفتند تا علاوه بر رسیدگی به وضع درسی‌اش به او انگیزه بدهد، به خانه‌شان بیاید و انواع بازی‌های فکری را انجام دهند.

اما این راهکارها چاره ساز نشد تا این که سمانه خانم یک روز که برنامه پزشکی تلویزیون را تماشا می‌کرد، به بیماری پسرش پی برد و سرانجام پس از مراجعه به دکترهای مختلف مشخص



با او سر ناسازگاری دارد که در نهایت این ناسازگاری با همراهی یا بدون همراهی پسرش باعث می‌شود او از برج عاج خود خارج شده، اندکی متحول شود و استقلال مکانی یا فکری آنها را به رسمیت بشناسد. همه این خصوصیات در شخصیت‌ها یا به بیان بهتر، تیپ‌های محلوچیان در همین محدوده رفتار می‌کند و هرگز از رفتار و عملکرد غیرمنتظره‌ای که در طبیعت هر بشری وجود دارد و در شرایط نامتعادل زندگی، به صورت مثبت یا منفی از او سر خواهد زد، خبری نیست. انگار که روحی در کالبد این شخصیت وجود ندارد تا گاه او را متزلزل کرده، به لغزش بیندازد. متأسفانه دیالوگ‌های سنگین و گزیده‌گویی‌هایی که لطیفی و میرفتاح در بازنویسی به متن تزریق کرده‌اند، مزید بر علت شده است تا این شخصیت را هرچه بیشتر از انسان‌های زمینی متمایز کند. شخصیت اصلی اگر چه در موقعیت‌های خوب، بد، تلخ و شیرین قرار می‌گیرد، اما با آنها همراه نشده و واکنش نشان نمی‌دهد، بلکه در مسیر داستان از این موقعیت‌ها عبور می‌کند. شاید بتوان گفت بازی بسیار خوب و متفاوت فرهاد قائمیان، این نقش را زنده و جذاب کرده است، نه قلم نویسنده. البته ناگفته نماند محلوچیان در پیشبرد اتفاقات داستانی و خرده پیرنگ‌ها، ید طولایی دارد و مهارت او در این امر ستودنی است، بخصوص این‌که او با فراست تلاش کرده است از زاویه و روایتی جدید، موضوع تعزیه و تعزیه‌خوانی را بازنگری کند.

محمدحسین لطیفی، کارگردان با تجربه این سریال در زمانی برای عاشقی، همانند دیگر آثار محرم وامدار

قصه آشنایی است که بارها با محوریت تعزیه و آیین‌های دهه اول محرم ساخته شده‌اند. گرچه ریتم این سریال آرام است، اما قصه را با استفاده از میزانشن‌های متفاوت و قاب‌های ساده، ولی درست و جاندار، آن قدر جذاب روایت می‌کند که مخاطب را پای این سریال بنشانند. انتخاب بازیگران همگون با بازی‌های خوب و باورپذیر، یکی دیگر از نقاط قوت سریال است. اگرچه زمانی برای عاشقی صحنه‌ها و دیالوگ‌های دو نفره زیادی دارد، اما لطیفی با مهارتی که طی این سال‌ها کسب کرده، به فراخور موقعیت، کمتر از کادرهای بسته و دو نفره استفاده کرده و با کات‌های بجا ریتم صحنه را نگه می‌دارد تا به خستگی مخاطب منجر نشود. البته جای خالی استفاده از فرم تعزیه در ساختار سریال به فراخور محتوای آن حس می‌شود؛ روشی که می‌توانست بعد بصری زمانی برای عاشقی را تقویت و آن را دگرگون کند. به‌عنوان نمونه می‌توان روش‌هایی چون استفاده از شکل دایره‌ای چینش میزانشن‌ها یا حرکت دوربین - که از فرم و حرکات دوار در نمایش تعزیه برمی‌آید - یا استفاده از سازهای مختص تعزیه در موسیقی متن سریال را مثال زد. البته ساخت موسیقی سریال به عهده یحیی سپهری بوده است که با توجه به موسیقی‌های تیتراژ آغازین و پایانی این سریال، بخوبی توانسته از عهده این کار بر بیاید. ناگفته نماند شهرام شکوهی نیز تیتراژ پایانی این مجموعه را خوانده است که صدای گرم و گیرایش به مدد ترانه دلنشینش، این کار را در حافظه شنیداری مردم ماندگار خواهد کرد.

صبح بیست و سوم بهمن بود که امین ۹ ساله بعد از بیدار شدن از خواب احساس کرد پاهایش بی‌حس و زمان خداحافظی با ایستادن سر رسیده است. همان روز بود که پدرش صندلی چرخدار یعنی هدیه ۹ ساله شدن امین را با سیل اشک‌هایی که در چشمانش موج می‌زد، به خانه برد. مادر امین از نگاه انداختن به آن صندلی چرخدار واهمه داشت، اما خانواده منفای باید با این اتفاق تلخ کنار می‌آمدند و چاره‌ای دیگر جز پذیرش این تقدیر نداشتند. امروز نزدیک به سه سال از این اتفاق می‌گذرد و ایین روزهای پاییزی برای امین با صندلی چرخدارش به‌علاوه برنامه‌های تلویزیون در عصرهای دلگیر پاییز، طعم گس خرمالو می‌دهد.

امین عادت کرده شوق‌هایش را سر ساعت بنویسد. ترتیب پخش هیچ کدام از برنامه‌های تلویزیون را فراموش نکند و مقابل تلویزیون که می‌رسد، ترمز صندلی چرخدارش را بزند تا ساعتی فراموش کند چرا مانند هم‌سن و سال‌هایش در کوچه فوتبال بازی نمی‌کند یا این که نمی‌تواند صبح‌های زود از خواب بیدار شود و از نانوائی نان تازه بخرد. امین این روزها پیش از هر زمان دیگری با خودش فکر می‌کند که تلویزیون هم مثل مادر و پدرش برای او دوست خوبی است.

شناخت زبان حال جامعه

محمد رضا لطفی

بتازگی پخش سری جدید برنامه «ورزش از نگاه دو» با حال و هوایی جدید آغاز شده است و در همین چند برنامه نشان داده نیست و هدف سازندگان، بالا بردن سطح کیفی است و نگاهی رو به افق دارند.

از سال‌ها پیش جای چنین برنامه‌ای در تلویزیون بشدت خالی بود و این که پیمان یوسفی و گروهش تا چه اندازه در این امر موفق بوده‌اند، بحثی است که در این یادداشت نمی‌گنجد، اما می‌خواهم این حرکت مثبت و رو به جلو را دستمایه یک بحث مهم قرار بدهم. باید پذیرفت که نگاه مخاطب به رسانه و تلویزیون در عصر فعلی کاملاً تغییر کرده است و با گذشته تفاوت دارد.

این تغییر نگاه و رویکرد، نه در کشور ما که در تمام دنیا صورت گرفته و اجتناب‌ناپذیر است. مخاطب امروز دیگر مانند چند دهه پیش به دنبال دیدن یکسری تصاویر و شنیدن پیام‌های آرمانی، آن هم به صورت مستقیم نیست. او می‌خواهد تصویری حقیقی از جامعه خود ببیند. او دوست دارد رسانه چیزی را نمایش دهد و عریان کند که خود از آن خبر ندارد و از پنهانکاری و نان قرض دادن هم دل خوشی ندارد. اکنون اگر با این نگاه و رویکرد، به موفق‌ترین برنامه‌های تلویزیونی در دنیا چشم‌اندازی داشته باشید، بی‌شک خواهید دید دو عنصر مهم در این برنامه‌ها نقشی کلیدی دارند؛ اول، بیان حقیقت حتی تلخ و گزنده که در عین حال لایه‌ای از بخش پنهان را آشکار می‌کند و دوم، برخورداری از لحن و کلام صمیمانه و گویشی که کاملاً روزمره و عادی باشد.

حال مجدد در ذهن خود، نگاهی به موفق‌ترین برنامه‌های تلویزیونی در این سال‌ها بیندازید. آیا غیر از این است که دستیابی به آن دو خصیصه، اینجا هم به شکل کاملاً واضحی خودنمایی می‌کنند؟ نه قصد تبلیغ دارم و نه تعریف، اما یقین دارم یکی از برنامه‌های برگزیده منتخب تک‌تک شما، «نود» است. برنامه‌ای که حقیقت را تلخ و شیرین پیش روی شما قرار می‌دهد و دست به آشکار سازی نقاط تاریک هم می‌زند. ضمن آن که در این برنامه، نه خبری از کلام و گفتاری آهنگین است و نه مجری برنامه، بیان خارق‌العاده‌ای دارد. کلمات کاملاً محاوره‌ای و روزمره است و فردوسی‌پور هم همانند جامعه‌نه صدای خاصی دارد و نه سعی دارد جمله‌بندی ویژه و غامضی را بر زبان بیاورد، پس راز موفقیت او، بی‌شک رعایت همان نکاتی است که اشاره شد.

اگر سری جدید برنامه ورزش از نگاه دو، بعد از این همه سابقه و میان‌انویه برنامه‌های ورزشی دیگر در مدت زمانی کوتاه مورد استقبال قرار می‌گیرد، علت را نمی‌توان جز در بهره‌گیری از راهکارهای علمی و اثبات شده جستجو کرد.

ایین نوع برنامه‌سازی باید در تمام شیوه‌ها و گونه‌های مختلف جا بیفتد و برنامه‌سازان و مدیران ارشد هم نباید از هر گونه تحول و اصلاح در برنامه‌سازی هراسی به خود راه دهند. فقط باید این تابو شکسته شود. همان‌طور که در حساس‌ترین مقطع تاریخی سیاسی شکسته شد و مناظره کاندیداهای ریاست جمهوری با آن همه خلاقیت، هیجان و چالش روی آنتن رفت. عملکردی که در پس آن، نه تنها اتفاقی نیفتاد و چیزی فنا نشد، بلکه اعتماد مردم نسبت به رسانه، بیشتر و سبب شد آنها رسانه را بیش از پیش از خود بدانند. ببایم این تابوشکنی و تغییر رویه را به تمام برنامه‌های رسانه ملی تزریق کنیم. رویکرد برنامه‌سازی در تلویزیون نیازمند تحول بیشتر - و حتی نوعی انقلاب - است. تنها کمی جسارت در تصمیم‌گیری و برنامه‌سازی لازم است که می‌دانم آن هم در مدیران و برنامه‌سازان دلسوز و پردغدغه وجود دارد.



گزارشی از پشت صحنه برنامه «آقاجون سلیمون»
شبکه جهانی جام جم

تصویری کردن مثل های فارسی با چاشنی طنز

سعیده موسوی

چون احترام به بزرگتر، تنبلی، پرخوری، حسادت، کمک به دیگران، مهربانی، شجاعت، کار و تلاش و... توجه کرده ایم. متن ها را بسیار ساده و کوتاه همراه با دیالوگ های آهنگین در نظر گرفته ایم تا برای مخاطب شش تا ده سال کسل کننده نباشد. میرمعصومی در مورد شخصیت های مجموعه این گونه ادامه می دهد: در این کار سه شخصیت داریم. آقاجون سلیمون پیرمردی مهربان و باتجربه است. او بسیار مطالعه می کند و داستان های بسیاری می داند که برای بچه ها تعریف می کند. خیلی مهربان است و به سنت های ایرانی علاقه دارد، اما خودش را به روز کرده و با زندگی امروزی بیگانه نیست. دو عروسک داریم به نام های سرور و سالار. سرور کلاه و شلوار و گیوه های قهوه ای رنگ و پیراهن و جلیقه می پوشد. این عروسک از اسفنج، پارچه و خمیر کاغذ ساخته شده است. پسری تنبل و پرخور و کمی شیطان است و گاهی خرابکاری می کند. سالار تداعی کننده عروسک مبارک است. او پیراهنی به رنگ بنفش و جلیقه ای زرد رنگ و کلاهی قهوه ای بر سر دارد و تماما از چوب ساخته شده است. کمی داناتر است و اهل تلاش و کوشش. شخصیت معتدلی دارد و گاهی ناگاهانه اشتباهاتی مرتکب می شود. صدایش هم با سوت سوتک (سفیر) صدای آن را اجرا می کند. باید بگویم این دو عروسک به صورت نخی گردانده می شوند و به هر

هستند که فرزندان شان با ادبیات و زبان فارسی بیشتر آشنا شوند، بنابراین با توجه به این نیاز مخاطب و این که از اهداف شبکه جام جم آموزش زبان فارسی به کودکان است، مصمم شدیم این مجموعه را به تولید برسانیم. در مورد قصه کار باید بگویم اینجا درواقع یک خانه و یک کارگاه عروسک سازی است که پیرمردی به نام آقاجون سلیمون در آن زندگی می کند و سال هاست که به عروسک سازی مشغول است تا این که یک روز دو تا از عروسک ها پیش چشم او جان می گیرند و زنده می شوند. این مجموعه ۹۰ قسمت ده دقیقه ای و به صورت اپیزودیک است. در هر قسمت اتفاقاتی می افتد و داستان کار را شکل می دهد. ما ساختار سه پرده ای را در این مجموعه رعایت کرده ایم؛ یعنی آغاز، میان و پایان.

لحظه به لحظه این کار مفهومی است و در هر اپیزود بچه ها با یک ضرب المثل زبان فارسی به زبان ساده آشنا شده و مفهوم و کاربرد آن را می آموزند. بازی ها در این کار ریتمیک است و رگه های زیادی از طنز وجود دارد. از اشعار و تصنیف های قدیمی زیاد استفاده شده است. برای رعایت چینش کار سعی کرده ایم هماهنگی بین بچه های تماشاچی و بازیگر برقرار کنیم تا بچه ها واقعا حس کنند با یک پدربزرگ روبه رو هستند و او را باور کنند. این کارگردان درباره ویژگی متن های برنامه می گوید: ما به موضوعاتی

رقم بزنی. حاتمی در ادامه می افزاید: حدود چهار سال پیش نیز سری اول آقاجون سلیمون به پخش رسید که آن زمان تمرکز بر آموزش بازی های ایرانی و مهارت های زندگی بود، اما در این سری محوریت کار ما ادبیات فارسی است. در ضمن کار قبلی به صورت زنده پخش می شد، اما اکنون تولیدی کار می کنیم و برنامه و عواملش پخته تر از قبل شده اند. امیدواریم با آغاز فصل زمستان این مجموعه را روی آنتن بفرستیم.

آموزش مثل ها با نمایش

ساعت نزدیک ۱۶ است. محمد میرمعصومی، کارگردان برنامه عوامل را با هم هماهنگ می کند. مهسا ایرانیان و شراره طیار، صدای بچه های برنامه پشت میکروفن می نشینند. نسیم یاقوتی و اعظم صانی هم که کار عروسک گردانی را به عهده دارند در جایگاه خود مستقر می شوند. مجری -بازیگر برنامه جلیقه و شلوار طوسی رنگی پوشیده و عینکی با قاب پهن به چشم دارد. موهای جوگندی و کلاه روی سرش او را به یک پدربزرگ تمام عیار تبدیل کرده است. موسیقی کار به صورت سرصحنه اجرا می شود. پدربزرگ روی تختی قدیمی می نشیند و کتاب مثنوی را برمی دارد. با بچه های توی خانه سلام و احوالی می کند و می گوید: «خوب است گاهی بچه ها کنار بابابزرگ ها بنشینند و قصه و حکایت گوش کنند تا وقتی خودشان بزرگ شدند بروند دنبال کتاب که بهترین دوست است. سپس پدربزرگ بلند می شود و همراه عروسک ها تصنیف معروف سلام را با موسیقی ای شاد می خوانند: من می گم سلام/ تو بگو سلام/ همه با هم سلام/ من می گم بخند/ تو بگو بخند/ تو بخند تو چشمم... بعد قسمت اصلی کار که آموزش ضرب المثل است آغاز می شود. نام این قسمت: آگه پشت گوشت رو دیدی». با پایان یک بخش از کار فرصت مناسبی دست می دهد تا با محمد میرمعصومی به گفت و گو بنشینیم. او که ساخت برنامه های پر مخاطب و آموزنده ای چون قصه های عمونوروز، رسیدیم و رسیدیم و یک لقمه فیل را در کارنامه اش دارد در مورد قصه کار می گوید: ابتدا باید بگویم با توجه به نظرسنجی هایی که از مخاطبان انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که کودکان و نوجوانان مقیم خارج از کشور علاقه زیادی به فرهنگ و آداب و رسوم ایران دارند. آنها حتی به معماری ایران نیز علاقه نشان می دهند و والدینشان خواهان این

آذر ۱۳۷۶ بود که شبکه جهانی جام جم با اهدافی چون ایجاد پل فرهنگی میان ایرانیان داخل و هموطنان خارج، اطلاع رسانی صحیح و بموقع اخبار، آموزش زبان فارسی به کودکان و آشنا کردن مخاطبان با فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی با بهره گیری از بازی ها، سرگرمی ها و تفریحات سالم شروع به کار کرد. گروه کودک و نوجوان این شبکه از اولین گروه هایی بود که به فعالیت در جهت رسیدن به این اهداف پرداخت و از آن زمان تاکنون این گروه توانسته با ساخت برنامه هایی شاد و آموزنده همچون دوستان، سرزمین الفبا، خانه خاله و بچه های ایران به جذب مخاطبان کوچک بسیاری نائل شود. هنرمندان و برنامه سازان گروه کودک این شبکه مشغول ساخت برنامه ای عروسکی - نمایشی با نام «آقاجون سلیمون» هستند. لوکیشن کار طبقه پنجم سینما فردوسی واقع در خیابان انقلاب است. پس از بالا رفتن از ۱۲۰ پله به محل ضبط می رسم. ساعت ۳ بعد از ظهر است. بچه ها یکی یکی می آیند. عوامل فنی مشغول آماده کردن تجهیزات نور، صدا و دکور هستند. دکور کار به خانه ای قدیمی شباهت دارد با حیاطی بزرگ پر از گل های رنگارنگ و وسایلی که خانه پدربزرگ ها را به خاطر می آورد.

تغییر ذائقه مخاطب

جمال حاتمی، تهیه کننده کار را به عهده دارد. او بیش از ۹ سال است در زمینه برنامه سازی کودک فعالیت می کند و در کارنامه اش برنامه های موفق چون جعمون جمعه، آبرنگ، کلون و مستند بازی های خاکستری به چشم می خورد. وقتی از او درباره چگونگی شکل گیری طرح برنامه می پرسیم، می گوید: طرح اولیه این کار را آقای میرکیانی، مدیر گروه کودک و نوجوان شبکه جام جم ارائه کرد. دوست داشتیم برنامه ای جالب توجه برای بچه ها بسازیم. احساس کردیم در کنار این همه عمو و خاله جای یک پدربزرگ خالی است؛ پدربزرگی که بتواند تجربیات نسل گذشته را به بچه ها انتقال دهد. به اعتقاد من ارتباط بچه ها با پدربزرگ و مادربزرگ همیشه نزدیک تر و شیرین تر است تا حتی با پدر و مادر و معتقدم بازی و شادی و جیغ به جای خود، اما ما برنامه سازان موظفیم ذائقه مخاطب را نیز تغییر دهیم. در این کار روی اتفاقات بیش از دیالوگ ها تمرکز کردیم و سعی می کنیم اتفاقات شیرینی را برای مخاطب



کدامشان ۱۲ نخ نامرئی وصل است. امروزه شاهد حجم بالایی از عروسک‌ها ی تن‌پوش یا دستکشی و فک‌زن در برنامه‌های مختلف هستیم و ما صرفاً به منظور بالا بردن جذابیت کار از عروسک نمی‌که گرداندگی‌اش نیز بسیار مشکل است، استفاده کرده‌ایم.

دکور و موسیقی شاد

از میرمعصومی می‌خواهم در مورد دکور کار توضیح دهد که می‌گوید: دکور شامل خانه، کارگاه و باغچه است که از جنس چوب و یونولیت از سوی‌منوچهر درویش علیپور ساخته شده است. از رنگ‌های شاد و متنوع استفاده شده تا جذابیت بصری داشته باشد و تلفیقی است از معماری سنتی و مدرن. در چینش وسایل صحنه از صندوقچه و چراغ نفتی و ظروف سفالی و صنایع دستی استفاده کرده‌ایم تا خانه یک پدربزرگ را تداعی کند. وی همچنین درباره موسیقی می‌گوید: می‌بینید موسیقی کار سر صحنه و با استفاده از ریتم‌های شش و هشت قدیمی است با ترانه‌ها و تصنیف‌هایی که حسن نوستالژیک دارند. موسیقی تیتراژ نیز با صدای استاد مرتضی احمدی است و قرار است در آینده ده کلیپ با محوریت قصه‌های کودکان برای کار ساخته شود که در خلال مجموعه به پخش خواهد رسید. امیدواریم بتوانیم گوش بچه‌ها را با موسیقی زیبای ایرانی آشنا کنیم.

عاشق بچه‌ها هستیم

مهرداد نظام‌آبادی در زمینه گرافیک تحصیل کرده و سال‌هاست در تئاتر و تلویزیون به فعالیت مشغول است. از جمله بازی‌های او می‌توان به سریال‌های «ردپای دوست» و «کوی دامن» اشاره کرد. او همچنین سال‌هاست در زمینه آموزش نمایش خلاق به کودکان و خردسالان فعالیت دارد. نظام‌آبادی درخصوص نقش خود می‌گوید: تجربه موفق گذشته در سری قبلی آقاچون سلیمون مرا بر آن داشت تا بار دیگر این نقش را اجرا کنم. پیرمردی مهربان و باسواد و اهل ورزش که سرحال مانده است. او برای بچه‌ها و حتی همسایگانش وقت می‌گذارد تا تجربیات خود را با زبان شیرین و ساده انتقال دهد.

بازیگر این برنامه تلویزیونی شبکه جهانی جام‌جم ادامه می‌دهد: برای نزدیک شدن به نقش، از کارآکتر مرحوم استاد حسن نیززاده خیلی بهره گرفتم. او یک روش نوین آموزشی داشت و در آن دوران جلوتر از زمان خود بود. وی با شعر و نمایش، آنچه را مدنظر داشت به بچه‌ها یاد می‌داد.

من حدود ۲۰ سال در آموزش و پرورش مشغول به کار بوده‌ام و از تجربیاتم در این زمینه خیلی استفاده می‌کنم. به ادبیات کهن و ادبیات کودک نیز بسیار علاقه‌مندم و مطالعه در این زمینه را جزو برنامه روزانه خود قرار داده‌ام. من عاشق بچه‌ها هستم و به رفتارهایشان خیلی دقت می‌کنم و می‌گویم هم به آنها بیاموزم و هم از آنها یاد بگیرم. در مورد گریم و لباس هم باید بگویم طرح این لباس را خودم داده‌ام و وقتی آن را می‌پوشم و این موهای مصنوعی سیاه و سپید را بر سر می‌گذارم حس می‌کنم یک پدربزرگ واقعی شده‌ام، با آن که ۴۰ سال بیشتر ندارم. وی در پایان صحبت‌هایش می‌گوید: به اعتقاد من بچه‌های ایرانی خارج از کشور به گذشته خود و کشورشان علاقه‌مندند و ریشه‌شان در این آب و خاک است. ساخت این گونه برنامه‌ها آنها را با فرهنگ‌شان آشنا می‌کند و حتی برای بزرگ‌ترها نیز خاطره‌انگیز است. ساخت برنامه‌های آموزشی قوی می‌تواند بچه‌ها را پای تلویزیون بنشاند و فاصله‌ها را کم کند. امیدوارم این کار به دل مخاطب بنشیند.

سیما پویا

از اوایل پاییز امسال، برنامه «کافه سوال» شنبه‌ها و یکشنبه‌ها از ساعت ۲۱ به مدت ۳۰ دقیقه و به صورت زنده روی آنتن شبکه دو سیما می‌رود و به مسائل جامعه نگاهی جدید و متفاوت دارد؛ مسائلی که هر روز بسادگی از کنار آنها می‌گذریم، اما در عمل شاهد تاثیر و انعکاس مستقیم این موضوعات و ماجراهای پیرامون آن در زندگی شخصی و اجتماعی خود هستیم.

کافه سوال، سعی بر تبیین و روشن‌سازی همین موضوعات برای مخاطبان دارد تا افراد جامعه بتوانند با همفکری متقابل به تعاریف درستی برای این مسائل مهم و بظاهر ساده برسند. نکته حائز اهمیت درباره برنامه کافه سوال این است که در این برنامه کسی شعار نمی‌دهد و توصیه مستقیم هم نمی‌کند، ولی خیلی راحت درباره برخی موضوعات که گروهی آنها را خط قرمز رسانه‌ای می‌دانند، گفت‌وگو می‌شود.

در فصل اول برنامه کافه سوال به مفهوم زیبایی پرداخته می‌شود و تعاریفی که جامعه و مردم برای این واژه دارند و بحث داغ جراحی‌های زیبایی این روزهای جامعه. در هر برنامه کافه سوال، متخصصان و جراحان مجرب با مهمان برنامه که از بین چهره‌های نام‌آشنای حیطه فرهنگی، ورزشی و هنری هستند، گفت‌وگو می‌کنند و مخاطبان با دیدگاه آنها آشنا می‌شوند.

مژده لواسانی، مجری برنامه با اعلام این که میزبان شما در برنامه کافه سوال هستیم، برنامه را آغاز می‌کند. او به فصل‌های مختلف برنامه اشاره می‌کند و می‌گوید: کافه سوال چند فصل دارد و از اواخر آبان فصل‌های دیگری ارائه می‌شود. برنامه‌هایی در زمینه تاثیر رسانه‌های بیگانه بر سبک زندگی، اعتیاد به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، رذایل و فضایل اخلاقی و یکی از سرفصل‌های جدید برنامه، نگاه به بیماران سرطانی و خاص از منظر اجتماعی است و بیمارانی که لحظات پایانی عمر خود را می‌گذرانند و ... در واقع ما به مسائل از نظر اجتماعی نگاه می‌کنیم.

او به این نکته اشاره می‌کند که رده سنی مخاطبان برنامه طوری تنظیم می‌شود که همه گروه‌های سنی علاقه‌مند به موضوع را در برگیرد.

بر اساس پیامک‌هایی که برای برنامه ارسال می‌شود، توانسته‌ایم به این خواسته خود برسیم و از نسل‌های مختلف بیننده داریم.

سهیل سلیمانی، تهیه‌کننده برنامه کافه سوال می‌گوید: در برنامه قاضی نیستیم، بلکه در کنار مخاطب

کافه نشینی به صرف سوال

برنامه «کافه سوال» شبکه دو سیما مسائل روز جامعه را بازتاب می‌دهد



پاسخگویی به پرسش‌های ذهن همه ماست و سپس ادامه می‌دهد: برنامه امشب درباره زیبایی و عمل‌های زیبایی است که با حضور دکتر کامبیز حکمت، جراح لثه و دندانپزشک و همچنین مریم طوسی، سریع‌ترین دختر ایران که در رشته دوومیدانی اولین مدال طلای تاریخ ایران را کسب کرده، با شما دوستان عزیز گپ و گفت می‌کنیم. او ابتدای سخنانش می‌گوید: «امروز گپ و گفت می‌کنیم» و خودش با خنده جمله را صحیح می‌کند. موضوع برنامه امشب درباره زیبایی دندان‌ها، خط لیختن و نگین‌هایی است که روی دندان گذاشته می‌شود. در این برنامه مریم طوسی که روی دندان خود نگین گذاشته، ایده خود را از این کار بیان می‌کند و دکتر حکمت هم نظر خود را درباره کارهای این‌چنینی می‌گوید.

در بخشی از پشت صحنه برنامه، نظر مژده لواسانی را درباره موضوع برنامه می‌پرسم. لواسانی می‌گوید: فصل اول برنامه که درباره عمل‌های زیبایی است کاملاً با دغدغه‌های ذهنی خود سازگاری دارد. یک نگرانی نسبت به عمل‌های زیبایی دارم و این که چرا ذائقه مردم به سمت تصنعی شدن چهره‌ها پیش می‌رود. آیا مردم اینقدر که به زیبایی ظاهر توجه می‌کنند به زیباندیشی هم فکر می‌کنند؟ هدف ما در برنامه کافه سوال، آسیب‌شناسی جراحی‌های زیبایی است. ما برای مخاطبان برنامه نسخه نمی‌پیچیم و آنها حق انتخاب دارند، چون در برنامه بدون سانسور حرف می‌زنیم و چیزی به کسی دیکته نمی‌شود، مخاطبان نظر افرادی را که از انجام عمل جراحی زیبایی حمایت می‌کنند و آنها را که مخالف چنین جراحی‌هایی هستند، می‌شنوند و در نهایت این مخاطب است که از مباحث کارشناسی و گفت‌وگوهای موافقان و مخالفان به یک استنباط نهایی می‌رسد.

در بخشی از برنامه، دکتر کامبیز حکمت، کارشناس برنامه کافه سوال با مردم سخن می‌گوید. او به این نکته اشاره می‌کند که اگر قرار باشد کاری به سلامت شخص صدمه بزند تا او را زیباتر کند، ایراد دارد و در هیچ جایی این منطق پذیرفته نمی‌شود، زیرا هیچ کس نباید برای رسیدن به چیزی که به آن زیبایی می‌گویند، سلامت خود را به خطر بیندازد. من درباره رشته تخصصی خودم صحبت می‌کنم. کسی که دندان‌های نامرتب دارد، نیاز است آنها را مرتب کند، زیرا از آنچه به عنوان الگوی سلامت دندان در آناتومی بدن طراحی شده، فاصله دارد.

ایستاده‌ایم و همچون یک مشاور فقط باید‌ها و نبایدها را آن هم از زبان کارشناسان و افرادی که با موضوع برنامه مستقیم درگیر هستند، بیان می‌کنیم و تصمیم‌گیری اصلی به عهده مخاطبان است. بازنمایی واقعیت‌های جامعه یکی از کارکردهای اصلی رسانه است.

وی ادامه می‌دهد: معتمد رسانه‌ها در دوران کنونی، بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی مردم هستند، اما گاهی شاهدیم موضوعات و اولویت‌های جامعه و افکار عمومی به هر دلیلی وارد رسانه نمی‌شود؛ سوژه‌هایی که در یک دوره زمانی خاص و در مدتی کوتاه بشدت در سطح جامعه فراگیر و به اولویت بسیاری از مردم تبدیل می‌شود؛ در حالی که رسانه‌ها می‌توانند با طرح موضوع و بدون جهت‌گیری، هدایت‌کننده افکار عمومی باشند. دلیل این مشکل به نظر ناشی از تصورات بعضی برنامه‌سازان است، زیرا برخی خطرقرمزها را برنامه‌سازان می‌سازند، چون در هر جامعه‌ای مفاهیمی وجود دارد که تعریف دقیقی برای آنها ارائه‌نشده و هر کسی برداشت خاصی از آنها می‌کند.

سلیمانی می‌افزاید: هم اکنون در برنامه کافه سوال با طرح این مسائل، ضمن ریشه‌یابی آنها و آگاه‌سازی، سعی بر تبیین و روشن‌سازی موضوعات چالش‌برانگیز با کمک کارشناسان در فضایی صمیمی و دوستانه داریم. کافه سوال، برنامه‌ای ترکیبی است که با حضور دو یا سه مهمان و مجری برنامه می‌کوشد در فضایی صمیمی و دور از مسائل حاشیه‌ای به صورت میزگرد درباره موضوعات مختلف و حائز اهمیت جامعه که تاکنون کمتر به آنها توجه شده، گفت‌وگو کند. در ضمن در برنامه کافه سوال کسی نظر خود را بر دیگری تحمیل نمی‌کند.

در طول برنامه متناسب با موضوع، مهمانانی چون پزشکان متخصص، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان یا کارشناسان مذهبی و یک مهمان (بازیگر، ورزشکار و...) حاضر می‌شوند و نظر خود را درباره موضوع مطرح شده بیان می‌کنند. در نهایت مجری با طرح پرسش‌هایی در ابتدا و انتهای برنامه و مرور صحبت‌ها و نکات مطرح شده در طول آن، برنامه را طوری به پایان می‌برد تا خود بیننده نتیجه‌نهایی را استنباط کند. کافه سوال برای رسیدن به یک تعریف از طریق پرسش و پاسخ و مطرح کردن راهکارهایی با مخاطب خود همقدم می‌شود و آنها را به سمت هدف نهایی - که همان ارائه تعریف صحیح از موضوع مورد بحث است - سوق می‌دهد.

لواسانی می‌گوید: کافه سوال جایی امن برای

بهترین سرمایه‌گذاری
فروش زمین، باغ، باغچه در بهترین مناطق
محمودآباد - سرخورد - فریدونکنار
در متراژهای مختلف: ۴۰۰متری، داخل شهرک
۳۰درصد نقد باقی‌المالطه بزرگ هم روز را بگذران
دفترشوق ۷۷۱۳۵۸۱۶ دفترمرکزی ۲۲۵۱۳۳۱۶

روستای بهمنان
۴مرد و ۱۵نفر منطقه جنگلی در
متراژهای ۱۷۵-۱۸۰-۱۸۵ و
۲۰۰متر با چشم‌انداز بی‌نظیر با
پارک‌های ۲۵۰۰ متر زمین
فروش یا معاوضه یا آیرتخت در تهران
املاک بیارستان ۰۹۱۱۱۲۸۳۰۹۵

گیلان - رشت
کمربندی خرمشهر
اکاز یون ۱۲۵۰ متر تجاری و مسکونی
همراه ۱۴۰ متر نمایشگاه خودرو
۱۶ متر بر اصلی (۳ بر) یکجا فروش
۰۹۱۲۲۹۶۷۵۷۹ - ۰۹۱۱۱۳۲۰۲۹۴

گرمانشاه - شهرستان صحنه
بزرگترین واحد مرغداری نیم‌گذار غرب کشور
به ظرفیت ۱۲۰ هزار قطعه تمام‌الومالیک
مساحت زمین ۳۵۰۰۰ متر، زیربنا ۳۴۰۰ متر
با وام بانکی آماده بهره‌برداری
۰۹۱۲۴۰۳۱۴۳۱

گفت و گو با بهروز رضوی، گوینده، صداپیشه و بازیگر رادیو و تلویزیون

گویندگی ام بر نویسندگی غلبه کرد



مستمسک (آنچه به آن چنگ می‌زنند) داشته باشند. شما سال‌ها در بیشتر عرصه‌های هنر فعالیت داشته‌اید. کدام یک از اینها برایتان جذابیت بیشتری دارد؟

گویندگی در رادیو را برای خودم مناسب‌تر می‌دانم، چراکه به روحیاتم نزدیک‌تر است و می‌توانم مستقل عمل کنم. من در این ۲۰ سال قصه‌های فراوانی خواندم و همیشه با لذت خوانده و با لذت اجرا کرده‌ام، به همین دلیل تفکیک آنها برایم سخت است، اما به نظرم داستان‌های آنتوان چخوف و هانری رونه آلبرت، گی دو موپاسان برای رادیو مناسب‌تر است و خواندن آنها جذابیت بیشتری دارد. البته ما برای خواندن آثار نویسندگان داخلی مشکلاتی داریم، چراکه باید حق تالیف نویس‌نده پرداخت شود، اما رادیو چنین توانایی را ندارد.

خاطره جالبی هم از اجراهایتان دارید؟

در رادیو پیام، شب‌های جمعه برنامه اجرا می‌کردم و طبق معمول بیشتر به ادبیات می‌پرداختم، اما یک بار مدیر وقت شبکه به من گفت؛ چرا در برنامه‌هایت که شب جمعه پخش می‌شود از نماز جمعه و نمازخوانی حرفی نمی‌زنی؟ گفتم من در این زمینه صاحب نظر نیستم و صلاحیتش را در خود نمی‌بینم، اما گفت بهتر است این کار را انجام دهیم. این شد که در برنامه بعدی این دستور را اجرا کردم. کاملاً صمیمانه با نوجوانان و جوانان از نماز گفتم؛ این که نماز به آدم قوت قلب می‌دهد و اعتماد به نفس ما را بالا می‌برد، آدم را آرام می‌کند. تجربه کرده‌اید؟ اگر نه امتحان کنید و ببینید چه تاثیری روی شما دارد.

چند هفته بعد من نامه‌ای داشتم از جوانی که به گفته خودش در شمیران نانواست. او نوشته بود من از آن شبی که شما این صحبت را کردید شروع به نماز خواندن کردم و خوشحالم که مرا نماز خوان کردید و من به‌عنوان یک آدم رادیویی لذت بردم و از خودم راضی شدم که حرفم می‌تواند تاثیر گذار باشد. اوایل انقلاب اسلامی هم زخمی زیاد داشتیم و خون لازم بود. وقتی شیفت من می‌شد، در برنامه اعلام می‌کردم مردم خون لازم است. بروید و خون دهید. بعد از خود مرکز انتقال خون به برنامه زنگ می‌زدند و می‌گفتند رضوی دیگر نگو. خیلی‌ها آمدند! به هر حال این تاثیرها و بازخوردهای خوب را از کارم دیده‌ام. شاید علتش این است که من در نهایت صداقت و صمیمیت با مردم صحبت می‌کنم و حرفی نمی‌زنم مگر این که آن را باور داشته باشم.

دغدغه این روزهای شما چیست؟

راستش من از این که همه جای این مملکت سیاست زده شده است، ذله شده‌ام. آرزو می‌کنم روزی دست از این سیاست بازی‌ها برداریم و هر کسی کار خود را به اصطلاح راست و حسینی انجام دهد! نه این که هر کاری را به خاطر این که سیاسی می‌شود درز بگیرند و از اصل خود دور شوند، چون ممکن است سیاسی شود و فلانی فلان برداشت را کند. این سیاست بازی‌ها خیلی‌ها را بیچاره کرده و این که همه چیز زندگی ما با سیاست قاطی شده است را دوست ندارم.

برای آینده رادیو چه آرزویی دارید؟

این شعار «رادیو رسانه امید، آگاهی» آرزوی من است و امیدوارم روزی رادیو کاملاً به این شعار برسد.

و توقع شما از مسئولان رادیو چیست؟

توقع من این است که آدم‌هایی مرتبط در راس کارها قرار گیرند. ما یک عمر در رادیو کار کرده‌ایم و دیده‌ایم گاهی افرادی روی کار می‌آیند که فکر می‌کنند رادیو از زمان آنها اختراع شده و دستورات و تبصره‌های من درآوردیشان رادیو را به بی‌راهه می‌برد. مدیران باید بدانند چه وظیفه مهمی بر گردن دارند.

سخن آخر؟

آرزو می‌کنم همه مردم ایران شاد و راضی باشند.

دارد. رضوی خود را جزو این گروه از آدم‌ها می‌داند و می‌گوید: شعار «رادیو رسانه امید، آگاهی» آرزوی من است و امیدوارم روزی رادیو کاملاً به این شعار برسد. او که متولد ۱۳۲۶ است در عرصه گویندگی و بازیگری فعالیت می‌کند. رضوی همکاری خود را با رادیو سال ۱۳۴۷ به‌عنوان گوینده آغاز کرد. او روایت مجموعه مستند ایران را به‌عهده داشته و در فیلم‌هایی همچون آبادانی‌ها، نجات‌یافتگان، شعله‌های خشم و داستان به‌عنوان بازیگر نقش آفرینی کرده است. گپ و گفت صمیمانه ما را با این هنرمند بخوانید.

تصادف، پیشامد، تقدیر... هر چه هست، گاهی یک اتفاق، زندگی آدمی را در مسیری می‌اندازد که از ابتدا برای گشتن، نفس کشیدن، قدم زدن و حتی دودیدن در آن مسیر پای به این هستی گذاشته است. این را می‌توان در ادامه راه و با نگرستن به گذشته و آنچه آدمی از خود به جای می‌گذارد فهمید. مسیری که بهروز رضوی در زندگی هنری خود تا امروز پشت سر گذاشته، از این جنس است. هر آدمی به یک دلیل وارد عرصه هنر می‌شود، اما بعضی‌ها چیزی را درون خود احساس می‌کنند که غیر از این راه، مسیر دیگری نمی‌توانست آنها را در توالی زندگی، آرام و راضی نگه

مریم احمدی

هر کسی برای حضور در عرصه هنر دلیلی دارد، حضور شما در عرصه گویندگی به چه دلیل بود؟

یک تصادف قشنگ. من برای رادیو نویسندگی می‌کردم. در آن دوره رادیو گوینده کم داشت. نادر نادریور - که مدیر گروه ادب بود - اصرار داشت هر یک از مقالات با یک صدای متفاوت خوانده شود، چراکه موسیقی چندان به کار گرفته نمی‌شد، و می‌خواست حداقل تنوع صدا به برنامه رنگ و جلا دهد. به همین دلیل از ما نویسندگها خواست خودمان مطالبمان را بخوانیم. این شد که ما شروع به خواندن نوشته‌هایمان کردیم. از من بد صدارت هم در میان جماعت نویسندگان بود. به همین خاطر گفتند نوشته‌های آنها را هم من بخوانم. این شد که به مرور گویندگی من بر نویسندگی‌ام چربید و جدی جدی گوینده شدم.

شنیدن صدای خودتان برای نخستین بار در رادیو چه حسی داشت؟

نخستین بار که صدای خودم را شنیدم با آن غریبگی کردم، مانند بسیاری از افراد که وقتی صدایشان را می‌شنوند برایشان تعجب‌آور و غریب است، اما کم‌کم باورم شد این صدای من است و با آن کنار آمدم.

شما تصادفی وارد عرصه گویندگی شدید، اما چه چیزی سبب ماندگاری و پیشرفتتان در این عرصه شد؟

تشویق اطرافیان. این که چقدر خوب توانستی اجرا کنی و چه صدای خوبی داری و صحبت‌هایی از این دست سبب شد تا من این راه را ادامه دهم. آن زمان شغل دیگری داشتم و در کنارش گویندگی را هم آغاز کردم، البته هنوز معتقدم گویندگی به تنهایی نمی‌تواند زندگی را اداره کند و همیشه باید به‌عنوان شغل دوم و سوم به آن نگاه کرد.

و روز سیزده به‌در با آن سازدهنی تا توانستم هنرنمایی کردم و هنوز هم با ساز عجین هستم.

با این اوصاف اجرای مقتل خوانی در رادیو به‌خاطره شیوه زندگی و علاقه شما به مباحث مذهبی بوده است؟

به هر حال تربیت اولیه و آموزهای نخستین هر انسان، سراسر زندگی‌اش را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. از جیگی با این عالم آشنا بوده‌ام و همیشه در خانه ما مراسم مذهبی مانند روضه‌خوانی سالانه برگزار می‌شد. نذری‌پزان‌ها و خرج دادن‌های متعدد، شاکله و وجود ما را نسبت به مذهب و مسائل مذهبی علاقه‌مند کرده است. بنابراین وقتی اجرای یک برنامه مذهبی را به من پیشنهاد می‌کنند حتی اگر سرم شلوغ باشد قبول می‌کنم، چراکه معتقدم اگر قبول نکنم سنگ می‌شوم! (با خنده) البته هیچ وقت قصد تظاهر در این زمینه‌ها نداشته‌ام و هرگز هم این امور را متظاهرانه انجام نداده‌ام، اینجا هم چون شما سوال کردید ناچار پاسخ دادم.

لازم است بگویم برنامه «کتاب شب» رادیو تهران با روایت کتاب «مقتل الحسین (ع) از مدینه تا مدینه» که از سوی مرحوم آیت‌الله محمدجواد ذهنی‌تهرانی (رحمه‌الله) به رشته تحریر درآمده، به مدت دو هفته از ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه از رادیو تهران روی آنتن رفت.

باز خوردهای مقتل خوانی شما میان مخاطبان چطور بود؟

اساساً برنامه کتاب شب، شنوندگان جدی و پیگیری دارد و حتی وقتی خلاصه برخی کتاب‌ها را می‌خوانیم یا معرفی می‌کنیم آنها می‌روند اصل کتاب را تهیه و بازخوانی می‌کنند. این برنامه نزدیک به ۲۰ سال است سه‌شنبه شب‌ها از رادیو پخش می‌شود و خوب است شنوندگان و علاقه‌مندان ادبیات روایی در رادیو

پس از آن پایسم از طریق همان گروه ادب رادیو، به تلویزیون باز شد، چون آقای گرگین مدیر گروه ادب رادیو مدیر شبکه دو شد و از من خواست در تلویزیون هم گویندگی کنم. بنابراین گویندگی برنامه سیری در ادبیات جهان را در شبکه دو به عهده گرفتم که سه‌شنبه‌ها روی آنتن می‌رفت.

پای بازیگری چطور و چه وقت به زندگی شما باز شد؟

من قبل از گویندگی بازی در تئاتر را تجربه کرده بودم. شاید علت علاقه‌ام به فعالیت در رادیو، نمایش‌های رادیویی باشد. در نمایش‌های رادیویی بعد از ظهر جمعه و در برنامه دفتر آدینه بازی کرده بودم و حتی پیش از این که به رادیو بیایم سریال تلویزیونی و فیلم سینمایی بازی کردم.

پس من سوالم را طور دیگری مطرح می‌کنم. چه شد که با دنیای هنر آشنا شدید؟

از طرف خانواده خیلی تشویق می‌شدم. خدا رحمت کند! مادرم مشوقم بود و پدرم نیز. با این که خانواده‌ای مذهبی بودیم و پدر و مادرم سخت متشرع بودند، اما با ساز زدن و ورود ما به عرصه هنر مخالفتی نمی‌کردند. برادرم مرحوم بهزاد رضوی، نوازنده چیره دست تنبک بود. در کل از طرف خانواده تشویق و هدایت می‌شدم، ضمن آن که عالم هنر زیبا و دوست‌داشتنی است و من در دوران مدرسه در فعالیت‌های فوق برنامه از روزنامه‌نگاری گرفته تا انجمن‌های مختلف ادبی و مذهبی شرکت می‌کردم. کارگردانی و بازیگری تئاتر هم بخش دیگری از فعالیت‌هایم بود.

البته آغاز فعالیت هنری من به پنج شش سالگی باز می‌گردد که همراه برادرم در تعزیه طفلان مسلم بازی می‌کردم و یک سال عید نوروز یکی از اقوام ما از مشهد برای من سازدهنی آورد که چند روزی که به سیزده به‌در مانده بود، یاد گرفتم چند آهنگ با آن بزنم

گفت و گو با امیر الهامی، مجری - کارشناس برنامه‌های ادبی سیما

فرهنگسازی نیازمند زمان است

قالب ویژه



دکتر امیر الهامی این روزها از قالب شبکه جام‌جم، برنامه ادبی «چکامه» را در نهایت علاقه و شور و با بهره‌گیری از جایگاه علمی و تخصصی‌اش اجرا می‌کند. او همچنین دستی بر برنامه‌های ادبی محور رسانه ملی دارد. آنچه در این برنامه‌ها می‌گذرد و همچنین راه‌های جذب مخاطب بیشتر به کتاب، ادبیات و... موضوعاتی هستند که بهانه گپ و گفت ما را با او فراهم آوردند. الهامی غیر از همکاری با برنامه چکامه و رادیو پیام به عنوان کارشناس برنامه‌های ادبی «ساعت ۲۵» شبکه تهران، «ایرانی سلام» شبکه جام‌جم، جنگ فرهنگی «روز ششم» شبکه اول و... هنر و تخصص خود را با علاقه‌مندان این حوزه تقسیم می‌کند. در این مجال گفت‌وگویی با وی انجام داده‌ایم که با هم مرور می‌کنیم.

مریم احمدی

در طراحی برنامه‌های ادبی سیما و از جمله در اتاق فکر برنامه چکامه رویکردی را مد نظر قرار داده‌اید تا مخاطب بیشتری با برنامه شما همراه شود؟

سلام حضرت دلبر، سلام قرص قمر / زمین که لطف ندارد از آسمان چه خبر؟

هر برنامه ادبی قبل از هر چیز باید جنس مخاطبان خود را در نظر بگیرد. برنامه ادبی چکامه بیش از چهار سال است که به صورت پیوسته از شبکه جهانی جام‌جم پخش می‌شود. در یکی دو سال اخیر با توجه به مناسبات رسانه‌ای، هموطنان داخل کشور نیز توان دیدن این برنامه را دارند، اما برنامه در اصل برای مخاطبان آن سوی مرزها ساخته می‌شود. طیف گسترده و گوناگون مخاطبان آن سوی مرز چه از نظر جایگاه سنی (یعنی نسل سومی‌هایی که اصلاً ایران را ندیده یا کسانی که در دوران کودکی از ایران رفته‌اند و هم افرادی که بخش عمده‌ای از عمر خود را در ایران گذرانده‌اند) و چه از نظر دانش ادبی یا هنری یا جایگاه اجتماعی همگی مخاطب این برنامه هستند.

بنابراین ما باید رضایت حداکثری، تمام طیف‌ها را برآورده کنیم. برای دستیابی به این منظور سعی کرده‌ایم برنامه رنگارنگ و متنوعی داشته باشیم. مثلاً از یک سو برای افزایش اطلاعات فرهنگی و ادبی عموم مخاطبان به بیان ریشه ضرب‌المثل‌ها، داستانک‌ها و حکایت‌های کوتاه فارسی می‌پردازیم و از طرف دیگر با رعایت حقوق مخاطبان و با نگاه به خواسته مخاطبان خاص با توجه به تقویم روز به بررسی مباحث ادبی می‌پردازیم، مثلاً در روز بزرگداشت فردوسی، برنامه را به بررسی اندیشه‌های فردوسی و پویه در گستره‌های نامکشوف شاهنامه اختصاص می‌دهیم و در باب سعدی، حافظ و دیگر شاعران نیز به همین صورت عمل می‌کنیم یا مثلاً در سالگرد وفات یا تولد شاعران معاصر مانند قیصر امین‌پور و شفیعی کدکنی به اندیشه و آثار آنها می‌پردازیم. در نهایت پوشش طیف گسترده مخاطب نگاهی است که ما در اتاق فکر این برنامه و برنامه‌های دیگر برنامه‌های ادبی دنبال آن هستیم.

این برنامه می‌تواند نیاز قشر وسیعی از ایرانیان خارج از کشور را برآورده کند یا آن که بیشتر مناسب اهل ادب است؟

هر برنامه‌ای مخاطب خاص و عام دارد. اعم از برنامه‌های اجتماعی، پزشکی، جامعه‌شناختی یا ادبی و مسلماً مخاطبان خاص بهره‌مند می‌شوند و مخاطبان عام آشنا و علاقه‌مند می‌گردند و چکامه نیز از این امر کلی مستثنا نیست. بنده تنها در برنامه چکامه مجری و کارشناس نیستم، بلکه با عموم برنامه‌های ادبی رادیو و تلویزیون همکاری دارم، اما باید بگویم ما متأسفانه تنها یکی دو برنامه تخصصی در حوزه ادبیات بیشتر

نداریم، هرچند رعایت حقوق شهروندانی که در این حوزه تخصص دارند و از رساله ملی می‌خواهند به زبان

و ادبیات آنها به گونه‌ای خاص پرداخته شود الزامی است، ولی باید با تلفیق دیگر جریان‌های هنری همچون موسیقی و سینما در برنامه‌های ادبی، جاذبه این برنامه‌ها برای مخاطب عام هم افزایش یابد. مثلاً پردازش به ساخت ترانه‌ها و اشعاری که در تیتراژ مجموعه تلویزیونی وجود دارند یا تفحص در گستره آثاری که به ادبیات آیینی، اعیاد مذهبی و ملی مربوط می‌شود.

میان صحبت‌ها پتان به این موضوع که تنها یکی دو برنامه تخصصی ادبیات در رسانه ملی وجود دارد اشاره کردید یا این اوصاف شما برای افزایش کیفیت و همچنین جذابیت این گونه برنامه‌ها چه راهکارهایی پیشنهاد می‌کنید؟

یکی از وظایف اصلی رسانه ملی فرهنگسازی است و فرهنگسازی هم اتفاقی نیست که در بازه زمانی کوتاه مدت رخ دهد. برنامه‌ریزی برای جریان‌های فرهنگی گاهی در کالبد زمانی ده ساله مطرح می‌شود. ما به نسل از دو دیدگاه می‌نگریم. یک نسل توارثی که عمر آن ۲۵ تا ۳۰ سال است و دیگر نسل فرهنگی که در این روزگار هر ده سال یکبار تغییر می‌کند. پس برنامه‌ریزی ما باید برای یک دهه باشد تا نسل پیش‌رو را جذب کنیم، در نتیجه برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت به یقین جوابگو نیست.

همچنین باید بپذیریم جاذبه‌هایی که در برنامه‌های ورزشی و دیگر جریان‌های فرهنگی مثل موسیقی و سینما وجود دارد در برنامه‌های ادبی نیست، به همین دلیل باید در حد توان از جلوه‌های گوناگون هنر در پیوند با مسائل فرهنگی و ادبی استفاده کنیم. یعنی ادبیات به عنوان جزئی از فرهنگ برای نمود بیشتر نیاز به بهره‌گیری از رفتارهای موسیقایی و سینمایی و جلوه‌های دیگر دارد. برنامه‌هایی که ما با کمک این دو عنصر ساخته‌ایم بسیار مورد توجه مخاطبان واقع شده‌اند. البته رویکرد تخصصی ما باید همچنان در کنار همه رنگارنگی‌ها حفظ شود که مخاطب جایگاه برنامه را برای خودش مطلوب ارزیابی کند.

کدام یک از بخش‌های برنامه چکامه طرفداران بیشتری تاکنون داشته است؟

بخش ادبیات کودک و همچنین پرداختن به ترانه‌ها و سرودها و شعرایی که همچون حافظ، فردوسی و سعدی پیوندی ناگسستنی با زندگی مردم دارند جذابیت بیشتری برای مخاطبان داشته است. همچنین برنامه‌هایی که در آن چهره‌های آشنا حضور پیدا می‌کنند مانند مصطفی رحماندوست یا افشین بداللهی مخاطبان بیشتری خواهند داشت. حتی گاهی حضور مهمانانی که چهره‌های مشهوری نیستند، اما به دلیل این که علم بالایی دارند و بسیار گرم صحبت می‌کنند مخاطبان بسیاری را با برنامه همراه می‌کند. بنابراین موضوع

و کارشناسان در افزایش کیفیت برنامه تاثیر بسزایی دارند.

در مدت اجرای این برنامه بازخورد متفاوت و جالب توجهی داشته‌اید؟

گاهی شاگردانم که برای ادامه تحصیل از ایران خارج شده‌اند با من تماس می‌گیرند و می‌گویند با این برنامه به یاد کلاس‌های درس افتادیم یا این که پدر و مادری پیام می‌دهند زمانی که شعرهای مصطفی رحماندوست را می‌خوانید به یاد کودکی‌مان می‌افتیم و امروز این شعرها را برای کودکان‌مان می‌خوانیم.

وقتی فردوسی‌شناسی یا ایران‌شناسی موضوع برنامه ماست، از جای جای دنیا با ما تماس گرفته و اظهار نظر می‌کنند و یکی از بخش‌های برنامه ما نقد اندیشه‌هایی است که از سوی مخاطبان به موضوع برنامه می‌شود.

درباره تبلیغ کتاب در میانه برنامه‌های ادبی به جای پخش آگهی‌های کالاهای مصرفی چه نظری دارید؟

نه تنها تبلیغ کتاب، بلکه چندی پیش شبکه نشستی گذاشت مبنی بر این که در کنار همه تبلیغات، رفتاری هنری و فرهنگی پیش گرفته شود و گاهی با خواندن دو بیت که خوب خوانده و نوشته می‌شود یا ذکر یک حکایت توسط چهره‌های آشنا یا ذکر ریشه ضرب‌المثلی و تاکید روی موضوعی نگارشی و رفتارهایی از این دست فضا را بهتر کنیم. این بحث در شبکه یک مطرح اما پیگیری نشد، البته خوشبختانه اکنون شبکه جهانی جام‌جم در حال پیگیری آن است. همچنین معرفی کتاب می‌تواند کارآمد باشد. در جامعه امروز که رکود کتابخوانی بسیار بالاست و حتی می‌توان گفت فاجعه بار شده، تیراژ پایین و فروش بسیار کند کتاب‌ها دغدغه مسئولان شده است شاید رسانه ملی با این حرکت یعنی بیان جلوه‌های درونی کتاب به گونه‌ای هنری بتواند رغبت و انگیزه مردم را به کتابخوانی بالا برد. جریان‌های ادبی در محدوده خطوط قرمز حرکت نمی‌کنند بنابراین می‌توان به زیبایی و کامل به آنها پرداخت و به نظرم رسانه ملی با پیگیری این رفتار می‌تواند جایگاه مباحث ادبی و بویژه کتاب را به گونه‌ای چشمگیر ارتقا دهد.

برنامه‌های ادبی رادیو و تلویزیون چقدر می‌توانند در جذب مخاطب بویژه از نسل جدید به ادبیات موثر باشند؟

برنامه‌های ادبی رسانه ملی با هر نام و عنوانی که در شبکه‌های رادیویی یا تلویزیونی عنوان می‌شوند می‌توانند برای مخاطبانی که پیگیر برنامه‌ها هستند یا کسانی که تازه به این جمع می‌پیوندند، مفید باشد؛ زیرا اولاً آگاهی‌های آنها را نسبت به آنچه مورد علاقه‌شان است کامل می‌کند، ثانیاً افزایش رشد فکری جامعه را فراهم می‌آورد.

سخن آخر...

قرارمان فصل انگور / شراب که شدم بیا / من جان می‌آورم تو جام

ادبیات فارسی

عرصه زبان بازی نیست

سعید یوسف‌نیا / مدیر گروه ادبیات رادیو فرهنگ

ادبیات فارسی در دنیا منحصر به فرد است، زیرا سرشار از مفاهیم عقلانی و ظریف اخلاقی است و مخاطب را مجذوب می‌کند.

برنامه ادبی باید بلاغت داشته باشد و بتواند طیف گسترده‌ای از جامعه را در برگیرد. از زاویه‌ای باید وارد شود که پاسخگوی نیازهای فکری - ادبی مخاطب باشد. از آنجا که ساحت ادبیات فارسی، ساحت تعقل و تخیل است و در عین لطافت، کلمات سخت و دشوار نیز دارد، برای نیل به این هدف لازم است ادبیات را به گونه‌ای به مردم معرفی کنیم که اولاً مردمی‌بودن آن بی‌رنگ نشود، دوم این که از سطح عوام بالاتر باشد و سوم این که تلاش کنیم به نقطه طلایی برسیم که بتوانیم مطالب سخت را در قالبی شیرین و جذاب به مخاطب ارائه کنیم.

با ارائه برنامه‌های فرهنگی و ادبی در ساختارهای مختلف باید به نوعی رسانه به مخاطب در تعامل باشد. برای نمونه در شبکه‌های مختلف مسابقه «مشاعره» برگزار می‌شود. چنین برنامه‌ای برای ورود به عرصه ادبیات فارسی خوب است، اما کافی نیست. به تعبیری برای هر کاری بهانه‌ای لازم است. به عنوان نمونه، مشاعره می‌تواند یک بهانه باشد تا مخاطب در عرصه مسابقه و یک رقابت سازنده بیشتر با ادبیات فارسی آشنا شود. ولی درک مفهوم و توجه به معانی شعر و تلفظ صحیح اشعار نباید در سایه حفظ شعر رنگ ببازد.

حوزه ادبیات فارسی عرصه زبان بازی نیست، بلکه ادبیات فارسی برگرفته از حکمت، معرفت و عرفان است. شعر فارسی، شعر نابی است که نه زمان دارد و نه مکان. در عمق شعر فارسی درس‌های اخلاقی و سبک زندگی با زبانی آمیخته با کنایه، استعاره و تشبیه همراه با آهنگی وزین و قشنگ بیان می‌شود. ادبیات و شعر فارسی با ذائقه مردم ایران عجین است، زیرا بچه‌ها از زمان کودکی با لالایی‌ها و اشعاری بزرگ می‌شوند که همگی وزن آهنگ و قافیه دارند.

نکته مهم و اصلی این است که رسانه‌ها با ارائه برنامه‌های فرهنگی در زمینه ادبیات فارسی این میراث کهن را چگونه به نسل امروز منتقل می‌کنند؟ برای نیل به این هدف باید مصادیق حکایت‌های ادبیات فارسی را با روش‌های نوین

برنامه‌سازی همراه کرد. روزگار امروز، زمان ارائه بحث‌های کلان ادبی در رسانه نیست، بلکه جای آن دارد با ارائه برنامه‌های ترکیبی، محتوای پیام را به مخاطب عرضه کرد. برای مثال در برنامه «گلستان حکمت» رادیو فرهنگ یک حکایت از گلستان بازخوانی، سپس آن حکایت در قالب نمایش رادیویی پخش می‌شود و در پایان، کارشناس برنامه آن را معنی می‌کند. در ضمن با دخیل کردن جامعه هدف در زمینه ارائه برنامه‌های فرهنگی و ادبی می‌توان کمک گرفت و به این نکته توجه داشت برنامه‌سازی برای هر گروه سنی ویژگی‌های خاص خودش را دارد. زبان ادبیات کودک و نوجوان با بزرگسالان فرق می‌کند. هم‌اکنون جای خالی برنامه‌های ادبی برای این گروه سنی در رسانه مشهود است.



ادبیات و فرهنگ، بخش جدایی ناپذیر فرهنگ ایرانی است و ما به واسطه این میراث می توانیم از آثار بزرگان ادب فارسی بهره ببریم و بیشتر با فضای فکری و فرهنگی دوره های مختلف تاریخی این مرز و بوم آشنا شویم. انسان شاعر و ادب دوست مانند یک رسانه با گیرنده های حساس می تواند منعکس کننده و آینه تمام نمای بخشی از درونیات یک جامعه و دغدغه های آنان باشد. خیال انگیزی، تلطیف عواطف انسانی، آشنایی با واژگان تازه و بدیع و فرهنگ کهن فارسی از جمله مزیت های استفاده از ادبیات است، اما این را که تلویزیون به عنوان یک رسانه فراگیر و همگانی تا چه اندازه در انتقال مفاهیم ادبی به مخاطبان نقش داشته، در گفت و گو با دکتر اسماعیل آذر و رشید کاکاوند، کارشناس ادبیات برنامه های ادبی تلویزیون در می یابیم.

نسرین بختیاری

بررسی نقش تلویزیون در انتقال مفاهیم ادبی به مخاطبان

جامعه ایرانی با ادبیات به آرامش

دکتر اسماعیل آذر، مجری و کارشناس برنامه پرمخاطب «مشاعره» درباره رویکرد صدا و سیما در زمینه ادبیات می گوید: در چند سال اخیر، صدا و سیما خوشبختانه به صرافت تهیه و تولید برنامه های ادبی افتاده است و این برنامه ها کم و بیش در شبکه های مختلف دیده می شود. برنامه های ادبی از هر دست می تواند مفید باشد، چون ایران قطب فرهنگی جهان و محور این قطب، شعر است. این اشعار شامل آثار کهنی است که بتازگی جایگاهی در ژانر دفاع مقدس برای خود به دست آورده است؛ بنابراین نمود آنچه را تلویزیون تا به حال انجام داده در برنامه های مشاعره دیده ایم. آذر درباره لزوم استفاده از شخصیت های طراز اول ادبی یادآوری می کند: نکته اینجاست که اصولا باید تلویزیون از شخصیت های طراز اول ادبی بهره بگیرد و گرنه ارزش ها به ضد خودش تبدیل می شود. ما الان صداها استاد زبان و ادبیات فارسی در کشور داریم که بیشترشان مایلند با صدا و سیما همکاری داشته باشند. صداوسیما باید از این استادان در رشته ها و گرایش های خاص بهره بگیرد. وی با اشاره به این که ادبیات، آینه تمام نمای مسائل دینی و عرفانی ماست، توضیح می دهد: ما گاهی نمود فلسفه و مسائل دینی را می توانیم در شعر و سبک های ادبی ببینیم. شاعران ما در طول تاریخ شاید هزاران بیت براساس مفاهیم قرآنی سروده اند و اینها منابع و ذخایر ارزشمندی است که انسان های متخصص باید بتوانند از آن بهره مند شوند.

جریانی به پاشده که طیف مثبت خودش را نشان داده و نمود مثبت بودن این طیف همین افزایش مخاطبان است. قصد داریم در آینده نزدیک کارهای دیگر ادبی هم انجام دهیم. من اعلام می کنم با هر برنامه یا رسانه ای که بخواهد در زمینه ادبیات فعالیت کند، حاضرم در زمینه محتوا و کارشناسی به طور رایگان مشورت بدهم.



لزوم حفظ آرامش و دوری از جنجال

آذر با اشاره به این که لزومی ندارد به سمت برنامه های چالشی ادبی برویم، می گوید: معمولا وظیفه ادبیات فارسی این است که به مردم آرامش بدهد و در ادبیات نباید به دنبال چالش باشیم. ادبیات و مراتب عرفانی و دینی باید برای انسان آرامش ایجاد کند و وظیفه ما

راه پرمخاطب شدن برنامه ادبی دکتر آذر درخصوص علاقه مردم به شعر و افزایش مخاطب در برنامه مشاعره عنوان می کند: مخاطب برنامه مشاعره در روزگار نخستین فقط ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر بود و الان بیش از ۱۵۰ هزار نفر از بچه های کوچک تا زن و مردهای مسن برای حضور در برنامه و شعرخوانی اظهار علاقه مندی کرده اند. این مساله نشان می دهد

این است که چنین فضایی را به جامعه تلقین کنیم. البته ممکن است بحثی اتفاق بیفتد، اما اصولا ادبیات کمتر به مباحث گفت و گویی یا چالشی می پردازد. این استاد ادبیات با ابراز نگرانی نسبت به برنامه ای که پخش آن در «جام جم» قطع شده، تشریح می کند: ما در شبکه جهانی جام جم برنامه ای تخصصی به نام «ادبستان» داشتیم و در تمام دنیا مخاطبان فراوانی به دست آورده بود. ما خودمان دوست داشتیم این برنامه تخصصی و شیرین در زمینه ادبیات ادامه پیدا کند. متأسفانه مدیریت جدید، این برنامه را به هر دلیلی حذف کرد و به جای آن برنامه ای گذاشت که به ادبیات آفریقا و دیگر کشورهایی که مستوجب توجه نبود، می پرداخت. این گله را دارم نباید برنامه ای که هفته ای یک ساعت بود و مردم را از هویت ادبی خودشان آگاه می کرد و گفت و گو محور بود، قطع می شد. نه این مدیریت، بلکه مدیریت هایی که پس از آقای فانیان آمدند، با عده خاصی در شبکه کار را شروع و برنامه های ادبی را حذف کردند.

نقد ادبی در تلویزیون

وی درباره تاریخچه استفاده از نقد ادبی می گوید: نقد ادبی در قرن بیستم ظهور کرد و شخصیتی مثل فردیناند دوسوسور، زبان شناس سوئیسی نظریه هایی بیان کرد و نقدهای فرمالیستی، ساختاری، پساساختاری و بینامتنی مطرح شد.

آذر با اشاره به علاقه در زمینه نشر برنامه های تخصصی توضیح می دهد: دوست داریم این نظریه ها را علاوه بر تدریس در دانشگاه به همه مردم انتقال دهیم، اما این یک طرف قضیه است و باید به طرف دیگر نیز

فکر کرد. من مایلیم تمام جلساتم در انجمن ادبیات تطبیقی را ضبط کنم و به صداوسیما بدهم و حاضر به همه نوع همکاری در زمینه ادبی هستم. به نظر می رسد الان برنامه های ادبی در کشوری که محور آن ادبیات فارسی است، می تواند بهتر از این باشد. برنامه های شعرخوانی، نقد ادبی و... باید بیشتر باشد.

وی با اشاره به فراهم بودن زمینه چالش در نقد ادبی یادآوری می کند: برنامه هایی در زمینه نقد ادبی می تواند در مسیر چالشی قرار بگیرد و بر اساس دال و مدلول مساله ای را به چالش بکشد. مثلا می توانید چند حرف مثل بارت و ژراژنو را با هم مقایسه، به هم نزدیک یا از هم دور کنید؛ اما باید فرصت طرح آن باشد. الان شبکه هایی مثل آموزش به این مساله توجه می کنند، ولی در شبکه های دیگر کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

آذر سپس با ابراز گلایه از مدیریت پخش شبکه دو و پخش نشدن یک برنامه ادبی تشریح می کند: حدود سه سال قبل برنامه ای به نام «مولوی و جامعه» ساختیم. این برنامه ۲۶ قسمت ۳۰ دقیقه ای در حوزه روان شناسی و ادبیات بود و برای آرامش جامعه ساخته شده بود. شبکه دو سیما این برنامه را به ما سفارش داده بود و در آن ده استاد طراز اول حضور داشتند. ما به زندان های کشور رفتیم و با شخصیت های خطرناک صحبت و علت آن را با محوریت مولانا جلال الدین بلخی مطرح کردیم. متأسفانه سه سال است این برنامه خاک می خورد و معتقدند جدول پخش مناسب برای آن وجود ندارد. محور این برنامه شعر و مولوی است و من و دکتر گلزاری به عنوان روان شناس - مجری آن هستیم و حتی گزارشگر ما استاد جامعه شناس است و موسیقی و مثنوی خوانی نیز در آن انجام می شود.





می‌رسد

راهکار برنامه‌سازی ادبی موثر

آذر درباره راهکارهای برنامه‌سازی ادبی موثر می‌گوید: باید اتاق فکری برای طرح برنامه‌های ادبی وجود داشته باشد که افراد متخصص طرح‌های خودشان را ارائه کنند و از درون آن طرح مناسبی بیرون بیاید و در عین حال حقوق استفاده از طرح طرفین رعایت شود. چند کارگردان خوب باید حضور داشته باشند و نظر بدهند تا این برنامه ساخته شود. گروه‌های کارگردانی و کارشناسی باید روی این مسائل کار کنند، چون ذهنیت جامعه را به دست می‌گیرند.

کمبود مضامین ادبی - اجتماعی

رشید کاکاوند، کارشناس ادبیات و مجری برنامه‌های پرمخاطب «دور میز شب» و «هزار و یک‌شب» درباره استفاده از ادبیات در تلویزیون می‌گوید: یکی از مهم‌ترین مسائل هنر و اندیشه که ادبیات بخش جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شود، این است که هیچ گاه به طور جدی به مفاهیم و درونمایه ادبیات نمی‌پردازیم.

کاکاوند با اشاره به مناسبتی بودن برنامه‌های ادبی متذکر می‌شود: بیشتر برنامه‌های ادبی تلویزیون به صورت مناسبتی است؛ مثلاً در دهه اول محرم به شعر عاشورایی می‌پردازیم، در ماه رمضان به دنبال مناجات‌نامه‌های ادبی می‌رویم یا در ایام جنگ تحمیلی به سمت شعر مقاومت گرایش پیدا می‌کنیم. این امر ضمن لازم‌بودن به تنهایی باعث می‌شود ادبیات به مفهوم گسترده با غفلت مواجه شود و کمتر به درونمایه‌های اصلی ادبیات روزگار خودمان توجه کنیم. مثلاً ادبیات اجتماعی کمتر در رسانه ملی مطرح می‌شود و تاثیر ادبیات اجتماعی

بیشتر در قالب فکاهی بوده است و نه طنز. به همین دلیل ادبیات مطرح شده در رسانه، نماینده کامل ادبیات نبوده و مخاطب هم به شنیدن این نوع ادبیات زیبا عادت کرده است ضمن اینکه این بخشی از رسالت ادبیات است و شاید کارکرد رسانه هم همین باشد.

جایگاه ادبیات تخصصی

مجری برنامه پرمخاطب «رادیو هفت» معتقد به استفاده از ادبیات تخصصی در رسانه نیست و می‌گوید: جای ادبیات تخصصی در رسانه نیست و باید در محافل و مجلات تخصصی دنبال شود. زبان ادیبانی را که به کار می‌برم تخصصی نیست و تمام تلاشم این بوده ادبیات را به صورت جدی و برای توده مردم استفاده کنم. منظور من بیشتر استفاده از مضامین جدی ادبیات است. وی ادامه می‌دهد: در فنی‌ترین شکل ما از ادبیات زیبا، دل‌انگیز و لذتبخش استفاده می‌کنیم و شاعری هم قطعه شعری را معرفی می‌کند. در اشکال غیرایده‌آل هم از ادبیات کاملاً محدود با مضامین سفارشی و طبق دستورالعمل این ادبیات انتخاب و در برنامه‌ای خوانده



می‌شود. گاهی شعر و نوع ادبی که در رسانه به کار می‌رود، خیلی دلچسب نیست. به نظر الزامی است یک مجری تلویزیون که مسابقه‌ای اجرا می‌کند، حتماً ابتدای برنامه یک بیت شعر بخواند. البته بحث غلط‌خوانی ادبیات و اشعار فارسی توسط برخی مجریان هم آسیب زنده است.

طرح نشدن ادبیات به عنوان نیاز

کاکاوند با اشاره به این که ادبیات در رسانه جدی نیست، می‌افزاید: ادبیات به‌عنوان یک نیاز مطرح نمی‌شود و بیشتر به شکل خوشایند مردم مطرح می‌شود. همان‌طور که می‌دانید در تاریخ فرهنگ این کشور، مهم‌ترین مقوله فرهنگی بدون تردید ادبیات فارسی است، اما امروزه ادبیات در رسانه به دلیل ماهیت شعرهای جدی نیست. خودم در برنامه رادیو هفت فقط شعرهای زیبا می‌خوانم تا مردم لذت ببرند. گاهی در «دو قدم مانده به صبح» مباحث جدی مطرح می‌کردیم، اما این روزها بیشتر در رادیو هفت حضور دارم که برنامه‌ای زیباست تا مردم قبل از خواب به آرامش برسند. وی یادآوری می‌کند: ادبیات جدی باید از لحاظ جدی‌بودن دغدغه مردم باشد، زیبایی‌شناسی مردم را ارتقا و اعتماد مردم را نسبت به رسانه افزایش دهد.

ادبیات بیشتر به وسیله من و همکارانم به صورت یک تفریح ادبی مطرح می‌شود. گاهی برنامه‌های طنز به معنای واقعی گزنده نیست و بیشتر حالت فکاهی دارد تا طنز.

ادبیات، برنامه چالشی نمی‌خواهد

کاکاوند درباره این که زمینه لازم برای ایجاد برنامه چالشی در زمینه ادبیات در تلویزیون فراهم است یا نه، می‌گوید: معتمد در فوتبال و سینما امکان ساخت برنامه چالشی وجود دارد، چون حواس توده مردم به آن است، اما ادبیات و مقولات عمیق فرهنگی جدا از این که از جنس هیاهو نیست، مبنای تفکر ما درباره فرهنگ هم این است که در آن هیچ قطعیتی وجود ندارد و همه چیز نسبی است. اگر بخواهیم یک نویسنده را زیر سوال ببریم باید بحث‌های تخصصی ادبی راه بیفتد که مخاطب عمومی ندارد. وقتی موضوعی مخاطب داشته باشد، نقد آن هم میلیونی می‌شود. متأسفانه ظاهراً خیلی مهم است برنامه‌ای به تحلیل بازی بازیکنان بپردازد، اما این درباره شعری که مردم نمی‌خوانند اتفاق نمی‌افتد. به یاد می‌آورم عمران صلاحی به احمد رضا احمدی گفت اگر می‌خواهی کتابت فروش بروج، به فلان بازیکن معروف فوتبال بگو برایم مقدمه بنویسد! این جمله طنز است اما درد بزرگی در آن نهفته است.

وی می‌افزاید: به دلیل شرایط اجتماعی و مسائل مختلف الان دغدغه مردم دیگر فرهنگ نیست. فکر می‌کنید چند نفر پای یک برنامه چالشی ادبی می‌نشینند که دغدغه فرهنگی دارند؟

ادبیات جدی، لزوماً اتوکشیده نیست

مجری برنامه «دور میز شب» درباره راهکارهای لازم برای ساخت یک برنامه تلویزیونی با مخاطب عام و خاص می‌گوید: اولاً باید ادبیات به شکل جدی مطرح شود، اما جدی بودن به معنای اتوکشیده و عبوس بودن آن نیست. ما عادت کرده‌ایم استادان ادبیات را به شیوه‌ای عصاقورت داده روبه‌روی دوربین ببینیم. امکان مطرح کردن ادبیات به زبان ملموس‌تر وجود دارد و این کاری است که سعی کردم طی این سال‌ها انجام دهم. اگر برنامه رادیو هفت در سال ۹۱ رتبه برنامه پرمخاطب‌تر از «نود» ورزشی را به دست آورد، به این دلیل بود که به زبانی ساده بیان می‌شد.

علاقه ذاتی ایرانیان به ادبیات

کاکاوند ادامه می‌دهد: امکان دارد مقوله جدی فرهنگ را با زبانی ملموس و با لحنی جدی مطرح کرد. مردم ایران به صورت غریزی با ادبیات رابطه دارند. بخش بزرگی از تبلیغات بازرگانی با کلام موزون، شعر و ترانه پخش می‌شود و در اکثر مواقع از آن استقبال می‌شود. درواقع مردم همچنان به این مقوله اهمیت می‌دهند، اما حواسشان نیست.

وی می‌افزاید: اگر حواس ما باشد که مردم به صورت ذاتی به ادبیات علاقه دارند، امکان حرکت در مسیر ادبیات وجود دارد.

همین برنامه تفریحی مشاعره اکنون مخاطبان بسیاری پیدا کرده است. با وجود این، شرایط به گونه‌ای است که مردم علاقه‌مندی به ادبیات را فراموش کرده‌اند.

خلاقیت در استفاده از علاقه‌مندی پنهان

این مجری برنامه‌های ادبی می‌گوید: اگر آن قدر باهوش باشیم که از این علاقه پنهان، اصل و تاریخی مردم به شکل سالم و جدی استفاده کنیم، تلویزیون می‌تواند یک برنامه پربیننده بسازد. ویژگی بالقوه این برنامه‌ها می‌تواند جذب حداکثری مخاطبان باشد. باید خلاق باشیم، ادا درنیاوریم، خودمان نسبت به ادبیات جدی باشیم و زبان برقراری ارتباط ادبی با مردم را بدانیم. کاکاوند با اشاره به دور شدن از حوزه طنز اجتماعی یادآوری می‌کند: در حوزه طنز ما بیشتر فکاهی‌ها را در رسانه‌ها رواج دادیم و فکر کردیم طنز است. گل آقا طنز نیست، بلکه طنز مطبوعاتی است و فقط قلقلک می‌دهد. طعم طنز حقیقی، تلخ و بیشتر به معنای انتقاد است. کمتر زمانی را به یاد می‌آوریم که یک مقام عالی‌رتبه به منتقد خودش جایزه داده باشد. بنابراین وقتی فردی جایزه دریافت می‌کند، طنزپرداز نیست. بعد از چرند و پرند دهخدا ما دیگر طنز نداشتیم. اکثر طنزها مطبوعاتی است و معمولاً روزنامه‌ای هم که مجوز نشر می‌گیرد یعنی گزندگی اولیه خودش را از دست داده و تنها ظاهر انتقادی دارد.

لزوم استفاده از متخصصان

کاکاوند درباره راهکارهای برنامه‌سازی موفق ادبی عنوان می‌کند: باید افرادی را که به قالب رسانه و ادبیات آشنا هستند و دریافت درستی از شعر و ادبیات دارند به صورت یک هیأت کنار هم بیاوریم. متخصص فقط به معنای داشتن دکتری ادبیات نیست، بلکه کسی است که تجربه، نگاه سالم و از همه مهم‌تر دغدغه ادبی داشته باشد. این فرد متخصص نباید ادبیات را به‌عنوان یک مقوله زیبا یا ابزار نگاه کند، بلکه ادبیات باید برایش به‌عنوان آینه تمام‌نمای فرهنگ یک ملت باشد. ادبیات ابعاد مختلفی دارد و مثل شعر حافظ است که هر شخصی باید به یک گونه با آن برخورد کند. دلسوختگان ادبیات باید اتاق فکری تشکیل دهند تا بتوانند ادبیات را از گوشه گرد و غبار گرفته بیرون بیاورند. یک برنامه موثر ادبی حتی می‌تواند برنامه نود را هم کنار بزند. وی ادامه می‌دهد: بدون این که بخواهم به اهل سیاست توهین کنم و آدم سیاسی باشم باید به این اشاره کنم اگر سیاست رد قدم‌هایش را از فرهنگ پاک کند، آن وقت می‌توانیم روزهای خوبی در زمینه فرهنگ داشته باشیم.

نزدیکی ادبیات به درد توده مردم

کاکاوند با اشاره به این که ادبیات ما در این سال‌ها مسائل جدی را مطرح نکرده، توضیح می‌دهد: ادبیات به درد توده مردم نزدیک نشده است. چرا ما شاعران زیرزمینی را به جای خوانندگان زیرزمینی روبه‌روی دوربین نمی‌آوریم؟ معمولاً شاعران حرف بسیاری برای گفتن دارند و مثل یک اندیشه و حس خلاق است که شعرش می‌تواند درمندانانه باشد. وی در پایان می‌گوید: متأسفانه عادت کرده‌ایم زخم‌هایمان را پنهان کنیم؛ بنابراین وقتی درد پنهان باشد، چطور می‌توانیم به دنبال درمان باشیم. تمام ادبیات شادی نیست، بلکه گاهی شاعران براساس احوال اجتماعی اشعار غم‌انگیز هم می‌گفتند و نمی‌شود این اشعار را مطرح نکرد. هرگاه ادبیات ما اوج گرفته، سرزمین و کشورمان نیز به تعالی رسیده است.



راهکار مقابله با گسست نسل‌ها

کیهان رویایی

در جهان، کمتر مردمی مثل ایرانیان دارای سابقه و تاریخ درخشان ادبی است. در آثار ادبی، نظم و نثر فارسی پرتو روح خلاق و اندیشه تابناک ایرانی آشکار و هویداست. از میان این آثار بی‌شمار، نه تنها بسیاری در زمره زیباترین آثار ادبیات ایران است، بلکه در ردیف بهترین شاهکارهای ادبی جهان نیز به شمار می‌رود. به همین سبب برنامه‌سازی در قالب برنامه‌های ادبی در رسانه‌های دیداری و شنیداری اهمیتی بسزا دارد، زیرا از طریق ادبیات فارسی می‌توان از گسستگی بین نسل‌ها و فاصله فرهنگی جلوگیری کرد.

بی‌توجهی به فرهنگ اصیل فارسی باعث نوعی فراموشی و گمگشتگی فرهنگی میان نسل جدید می‌شود و در نتیجه نسل جدید هویت و خود واقعی‌اش را فراموش می‌کند و بدون هیچ مقاومتی در خدمت نمادهای فرهنگی بیگانه قرار می‌گیرد. پس وقتی تفکر نسل جدید تغییر کند، خودپنداره خود آن فکری که پشت اشکال نمادین بیگانه مستتر است، نمود عینی پیدا می‌کند؛ در حقیقت، تأثیر خود را می‌گذارد و به اصطلاح فرهنگ جدیدی خلق می‌شود.

در جهان امروز به فرهنگ و ادبیات یک کشور به عنوان مقوله‌ای اقتصادی که سودآور یا زیان‌آور است نمی‌نگرند، زیرا برنامه‌های فرهنگی پرهزینه، درازمدت و آرام پیش می‌رود، ولی نقش مهم و تأثیر عمیقی که بر افکار جامعه می‌گذارد بر کسی پوشیده نیست. فرهنگ و ادبیات فارسی در قاموس اندیشه صاحب‌نظران رسانه‌های دیداری و شنیداری قدرتمند شده و با توجه به سلاطین و علایق روزآمد مردم برنامه‌سازی می‌شود، به این معنی که مردم را مجذوب نمادهایی می‌کند که ریشه در هویت آنها دارد.

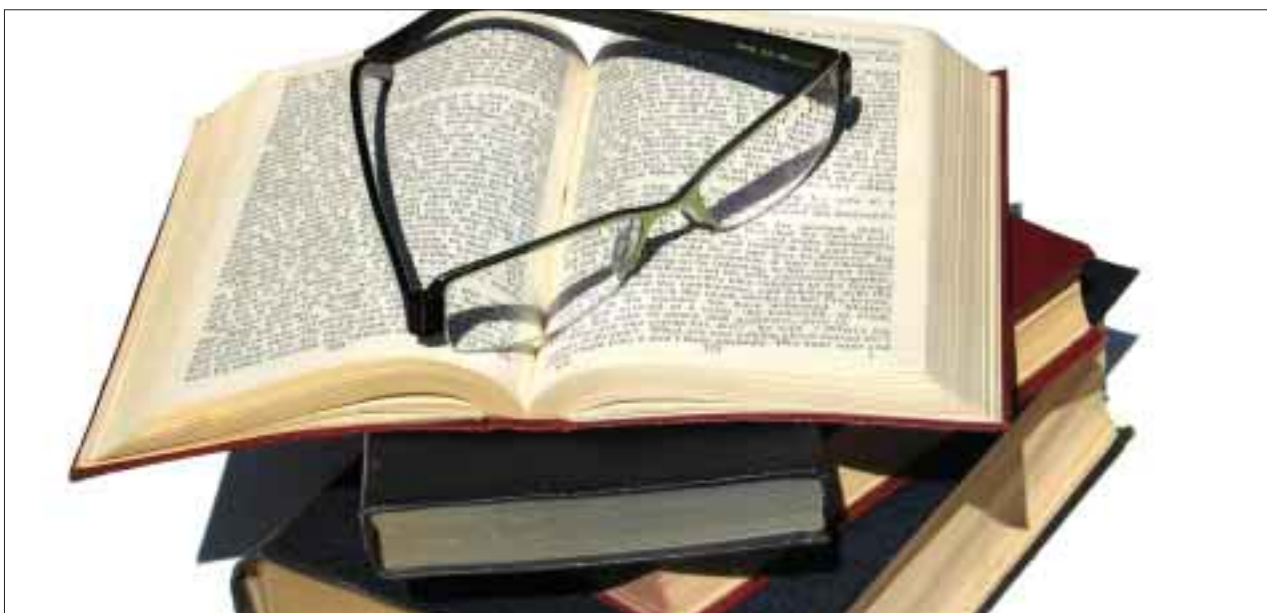
امروزه یکی از اصلی‌ترین کارکردهای رسانه‌ها، فرهنگ‌سازی است. ما معمولاً درباره بحران‌هایی مثل بحران محیط‌زیست، آلودگی هوا، افزایش جمعیت، بحران ناشی از کاهش سرمایه‌های اجتماعی یعنی کاهش اعتماد بین گروه‌های مختلف و نیز بین افراد، بحران‌های بین‌المللی که به اشکال مختلفی روی جامعه و زندگی مردم تأثیر گذار است صحبت می‌کنیم، اما درباره بحران فرهنگی و ادبیات فارسی و جایگاه و تأثیر آن در رسانه کم و گذرا حرف می‌زنیم.

رسانه فقط یک ابزار در زندگی روزانه ما نیست؛ فناوری‌های رسانه‌ای و ارتباطی از نوع ابزارهایی با عملکردهای محدود نیست. رسانه‌های جمعی و ارتباطی اساساً ابزار نیست، بلکه یک چارچوب یا موقعیت برای زندگی است. جهان ویژه‌ای است که ما در آن استقرار پیدا می‌کنیم، نه این که رسانه‌ها در زندگی ما استقرار پیدا می‌کنند. بحث درباره رسانه و فرهنگ به این واقعیت برمی‌گردد که رسانه‌ها به عنوان جهان امروزی که ما در آن استقرار پیدا کردیم و انقلابی که ساختار عواطف و احساس ما را دگرگون می‌کند، جایگاهی خاص و اجتناب‌ناپذیر دارند که اگر به آن توجه شود از پله‌های سعادت و ترقی مخاطبان رسانه بالا می‌روند، در غیر این صورت، قدم به بیراهه می‌گذارند.



گفت‌وگو با دکتر غلامحسین مراقبی، عضو اتاق فکر برنامه‌های ادبی سیما

سواد برای کارشناس رسانه کافی نیست



پای سخنان دکتر غلامحسین مراقبی، استاد دانشگاه تهران و عضو اتاق فکر برنامه‌های ادبی سیما و برنامه ادبی «چکامه» و «زنگ فارسی» نشستییم. این دو برنامه از شبکه جهانی جام‌جم پخش می‌شود. دکتر مراقبی در این مجال از کم و کیف برنامه چکامه سخن به میان می‌آورد و نگاهی آسیب‌شناسانه به برنامه‌های ادبی و کتاب محور رسانه ملی می‌اندازد.

مریم احمدی

با توجه به این که اقبال مردم به کتاب کم شده، شاید بشود گفت برنامه‌های کتاب‌محور و ادبی نیز مخاطب کمی خواهند داشت. شما در برنامه‌های ادبی چه رویکردی دارید تا این برنامه مخاطبان بیشتری را با خود همراه کند؟

اگر منظور مخاطب ایرانی است باید بگویم مخاطب ایرانی شوربختانه دیگر کتاب نمی‌خواند و کتاب برای او دارد غریبه می‌شود. اینجا وظیفه صداوسیما ایجاد انگیزه کتابخوانی و پر کردن خلأ موجود است.

صداوسیما چگونه باید این خلأ را پر کند؟

باید ادبیات پارسی را برای مردم قابل فهم کند. برای دستیابی به این خواسته باید از کارشناسی بهره بگیریم که اولاً زبانی مناسب برای گفتن داشته باشند، محتوا متناسب با حال و مقام مخاطب باشد و چیش برنامه‌ها مناسب باشد تا مخاطب خسته نشود.

برنامه چکامه یکی از پر مخاطب‌ترین کارهای ادبی سیما در این روزها است، اهداف این برنامه چیست؟

چکامه، مجله‌ای ادبی است بر پایه ادبیات، یعنی زیربنای این برنامه را ادبیات پارسی قرار داده‌ایم. ما در اتاق فکر زبان پارسی را پایه می‌دانیم. ادبیات پارسی در زبان ما متبلور می‌شود. ادبیات ما گاهی آنقدر پیچیده و دشوار است که به تفسیر و واگشایی نیاز دارد؛ مثلاً درباره غزلیات حافظ اختلاف‌های بسیاری وجود دارد و هر کس سعی دارد حافظ را از دیدگاه و منظر خودش بیان کند، اما واقعیت چیست؟ جامعه به سوی پیشرفت می‌رود. ادبیات هم پیشرفت می‌کند و حتی تفسیرها هم گونه دیگری می‌شوند. مثال می‌زنم. شیوه نقدی به نام هرمنوتیک وجود دارد که ما در ادبیات خودمان می‌توانیم بگویم تاویل است. مثلاً در تفسیر شعر حافظ باید آن را با توجه به زمان حافظ تفسیر کنیم یا این که برداشت من مهم است؟ این بحث‌ها اختلاف بسیاری ایجاد می‌کند. مثلاً اگر خواستیم تنها برداشت حافظ را نسبت به یکی از غزل‌هایش بدانیم، باید زمانی که شعر

سروده شده، حاکمی که آن زمان حکومت می‌کرده، معیشت و جامعه‌شناسی آن زمان و این را که حافظ در چه حالی بوده، بدانیم. از این رو باید از نظر کارشناسان بهره ببریم که کارشناسان هم دیدگاه‌های مختلفی دارند و فراموش نکنیم برنامه‌های جام‌جم دیدگاه برون‌مرزی دارند یعنی باید نیاز برون‌مرزی را پوشش دهیم.

به نظر شما پرداختن به همه این موضوعات در یک برنامه ادبی امکان‌پذیر است؟

خوشبختانه برنامه دیگری با عنوان «زنگ فارسی» با این رویکرد در شبکه جام‌جم وجود دارد که بنده سخنور آن هستم. همچنین باید شادکامانه بیان کنیم برنامه دیگری بزودی روی آنتن می‌آید که بسیار فنی‌تر و زیباتر به ادبیات



پارسی می‌پردازد یعنی بخشی از ادبیات پارسی را که در برون مرز انعکاس پیدا کرده، بیان می‌کنیم و کاستی‌ها را نشان می‌دهیم و می‌گوییم زبان و بویژه شعر پارسی در همه زبان‌ها براحتی ترجمه می‌شود. مثلاً تأثیر ادبیات ایران بر ادبیات آلمان را واگوی می‌کنیم، می‌گوییم آیا گوته توانسته بود ادبیات ما یا حافظ را درک کند و خیلی صحبت‌های دیگر.

یادمان باشد ادبیات پارسی از گذشته دور یعنی از سده ۱۲ میلادی از ایتالیا آغاز شد و در واقع تأثیر گرفت. از بهترین کتاب‌های تأثیر گذار بر ادبیات اروپا می‌توان به کتاب «هزار و یک شب» اشاره کرد که جوانی بوکاجیو و دیگران از آن استفاده کردند و کارهای دیگری مانند «سندبادنامه» نه «سندبادنامه». اینها دو قصه متفاوت هستند. سندبادنامه، قصه‌ای است در هزار و یک شب، اما

سندبادنامه داستانی است از زبان پهلوی در زمان ساسانیان و ما در این برنامه خردمندی‌ها و حرف‌های نهفته در آن را واگشایی می‌کنیم، اما در برنامه چکامه سعی داریم از کارشناسان خوب زبان فارسی بهره بگیریم و زیبایی‌های این زبان را عیان کنیم. از سوی دیگر برای جذاب شدن برنامه ما در چکامه سعی داریم برنامه را به صورت چالشی پیش ببریم. اگر در یک برنامه بتوانیم بین مجری و کارشناس چالش عملی ایجاد کنیم، برنامه زیبا می‌شود و از همه مهم‌تر اگر می‌خواهیم مخاطب برون‌مرزی را جذب کنیم، بهتر است موضوعاتی را انتخاب کنیم که برای آنها هم جالب باشد.

چرا مخاطب عام با این آثار کمتر ارتباط برقرار می‌کند؟

باید بگویم آنها هم که اهل مطالعه و کتاب هستند با بسیاری از برنامه‌های کتاب و ادبیات محور کمتر ارتباط برقرار می‌کنند. چرا؟ چون خستگی از برخی از این برنامه‌ها می‌ریزد. عموماً زیان‌شان گویا نیست و شیوه پردازش آنها اشتباه است. مثلاً برای معرفی یک کتاب به همان سبک‌های قدیمی رفتار می‌کنند. اگر لحن مجری هم بی‌انرژی باشد، دیگر خیلی بد می‌شود در حالی که حتی حرکات دست و ایما و اشاره در انتقال مفاهیم و جذب مخاطب تأثیر دارد. برای برنامه‌های برون‌مرزی لازم است به شیوه خاصی صحبت شود. به همین دلیل ما در برنامه چکامه از واژه‌سازی و زبان پارسی مثال می‌آوریم. گاهی حتی از کتاب دهخدا انتقاد می‌کنیم. یادمان باشد باید پوشش‌گرانه پیش رویم و مطالعه و شهادت ساخت واژه نو را داشته باشیم. برنامه‌ها باید کوتاه و مفید باشند تا کسانی که با ادبیات ارتباط ندارند هم بتوانند ارتباط بگیرند. به طور کلی اگر برنامه‌ها با مسئولیت و شور و شوق اجرا شوند، مخاطب خواهد داشت نه این که بگویم زودتر تماشا کنیم برویم!

مجری و کارشناس در این برنامه‌ها چه جایگاهی دارند؟

برنامه‌ای که مجری قبلاً درباره آن مطالعه نکرده باشد و از کارشناس بپرسد امروز چه بگویم، سرانجام خوشایندی نخواهد داشت. این طوری کارشناس مجبور است با مطالعه، آگاهانه و مسئولانه جلو بیاید. نه این که وقت مردم را تلف کند و به تلویزیون ملی لطمه بزند. ما در برنامه چکامه به تطبیق ادبیات خودمان با ادبیات جهان مانند آلمان، روسیه، آمریکا و فرانسه می‌پردازیم.

مخاطب انیمیشن به دنبال قهرمان است

باید راهکار ایجاد همذات پنداری در مخاطب انیمیشن را شناخت

نادر علیمردانی / کارگردان و تهیه کننده انیمیشن



یکی از اساسی‌ترین مواردی که در تولید آثار رسانه‌ای بخصوص تولیدات تلویزیونی حائز اهمیت است و به عنوان بخشی جدا نشدنی از هر رسانه‌ای مورد توجه واقع می‌شود، مخاطب شناسی است. این که بدانیم برنامه تولیدی‌مان قرار است چه طیفی از مخاطبان را هدف قرار دهد و بر آنها تأثیر بگذارد، موضوع مهمی است که باید به آن توجهی ویژه داشت. حتی این که بدانیم پیامی را که از طریق رسانه برای مخاطبان خاصی ارسال می‌کنیم، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد و در چه قالب محتوایی و فرمی قرار گیرد، بخش مهمی از تولید است که به شایستگی و با ظرافت و دقت باید مورد بررسی قرار گیرد. امروزه می‌توان با روش‌های علمی برای یک برنامه تلویزیونی که قرار است تولید شود، ضریب الفا مشخص کرد و تا حدود زیادی تأثیرات آن و میزان استقبال یا نبود موفقیتش را محاسبه کرد و در این خصوص، گام‌های درست و سنجیده‌ای برداشت. گرچه قرار نیست هر برنامه‌ای که تولید می‌شود کاملاً موفق باشد و بیشترین تأثیر را روی مخاطب داشته باشد، اما اگر برنامه‌ای که با هزینه‌ای گزاف روی آنتن می‌رود، در جذب و انتقال پیام به مخاطب درست عمل کند و نه صددرصد، آن زمان است که می‌توان گفت بودجه و نیروی انسانی به هدر نرفته است.

تولید چنین برنامه موفق در سیما، آرزوی بزرگی است که شرایط و امکاناتی خاص می‌طلبد که البته دستیابی به آن، دور از دسترس نیست. با این وصف، ماجرا درباره تولید انیمیشن کمی متفاوت است. مخاطب انیمیشن آن هم در تلویزیون، هیچ‌گاه با علم به این که قرار است پیامی را از برنامه مورد نظرش بگیرد پای جعبه جادو نمی‌نشیند. این مخاطب، عمدتاً بزرگسال نیست که بخواهد اخبار ببیند و از همین رو پای تلویزیون دوام آورد. او در شرایطی قرار دارد که انواع و اقسام سرگرمی‌های خوب و بد برایش وجود دارد و فقط و فقط قرار است سرگرم شود و تفریح کند. پس در تولید آثار کودک و نوجوان، کار ما سخت‌تر است و وقتی پای انیمیشن به میان می‌آید، کار از سخت هم سخت‌تر می‌شود، چرا که مخاطب هدف ما با انبوهی از آثار مناسب و نامناسب انیمیشن روبه‌روست که بیشترشان هم کارشناسی شده یا نشده، از طرف خانواده در اختیارش قرار گرفته است. حال این که بخواهیم او را متقاعد کنیم برنامه‌ای که ما تولید کرده‌ایم، بهتر از آن چیزی است که خودش انتخاب کرده‌ای، دشوار و زمان‌بر است. مخاطب هدف ما در بحث انیمیشن ترجیح می‌دهد قهرمانش را دوست داشته

بی‌رویه، زیاد و نابجا از آن قهرمان صورت نمی‌گیرد، همان‌طور که در خصوص عروسک‌های سارا و دارا موفقیتی چشمگیر حاصل نشد. اما دلیل این دست ناکارآمدی‌ها چیست؟ چگونه انیمیشنی بسازیم که کودکانمان قهرمانش را دوست داشته باشند؟ پاسخ، در خود پرسش نهفته است. مخاطب ما ابتدا باید مخاطب نیازهای خودش را ببیند و با آن همذات‌پنداری کند. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، نیمی از راه را طی کرده‌ایم و دیگر این که بزرگ‌ترها باید به این قهرمان بها بدهند، پس باید قهرمان ما برای بزرگ‌ترها نیز ارزشمند باشد و چند فاکتور دیگر که برخی از آنها در متن اشاره شد و بسیاری دیگرش را باید کارشناسان شناسایی کنند و به کار برند.

اینجا یک مساله مهم دیگر به باقی می‌ماند و آن این است که باید اجازه دهیم بازار و تولیدکنندگان کالاهایی که برای کودکان تولید می‌شود، از قهرمان ما بهره ببرند و کالاهایی با نشان آن تولید کنند. اینجا است که حتی اگر سود مالی آنها بیش از ما باشد، این ما هستیم که به هدف خود (تأثیرگذاری بر مخاطب) دست یافته‌ایم. هدفی که تحقق آن، فراتر از هرگونه منفعت مالی خواهد بود.

باشد و مهم‌تر از آن، دوست دارد قهرمانش کارهایی انجام دهد که او قادر به انجامش نیست. به جاهایی برود که در رویاهایش بتواند برای آن خیالپردازی کند و از آن لذت ببرد. اما این هم تمام ماجرا نیست. او دوست دارد قهرمانش را خارج از دنیای کودکانه خویش ببیند برایش لذت‌بخش خواهد بود اگر در رستورانی که با خانواده‌اش می‌رود عروسی از قهرمان مورد علاقه‌اش ببیند که جلوی در به او خوشامد می‌گوید. وقتی صبحانه‌اش را می‌خورد، در لیوانی چای بنوشد که تصویر قهرمانش روی آن نقش بسته و همه اینها موجب می‌شود وی قهرمانش را مقبول بزرگ‌ترها ببیند و به آن اعتماد کند. آن زمان است که رفتار درست وی را تقلید کرده و آن قهرمان شاهد مثالی از رفتار نیک توسط والدینش می‌شود و وی را ترغیب به آن رفتار و کردار می‌کند.

اما این رابطه، یعنی پذیرش یک قهرمان رسانه‌ای توسط کودک و اقبال به آن قهرمان توسط بزرگسالان و در نهایت تأثیرگذاری آن قهرمان بر کودک، چگونه شکل می‌گیرد؟

واضح است چنین برندسازی پیچیده‌ای با اجبار، برگزاری همایش و استفاده

وقتی فرم‌گرایی اصل می‌شود

فضای سریال «خرده‌ستمگران» با آنچه در واقعیت مشاهده می‌شود، تفاوت دارد

نسرین بختیاری



خلق مجموعه‌های مناسبی و متناسب با فضای محرم در جایگاه خود باارزش است و با پخش آنها، نوعی تلاقی ذهنی میان ذهن مخاطب و مضمون این فیلم‌ها ایجاد می‌شود.

«خرده‌ستمگران» عنوان مجموعه‌ای به کارگردانی مسعود شاه‌محمدی و تهیه‌کنندگی سعید شاهسواری است که هرشب در ایام محرم با قصه‌هایش می‌خواهد به ما نهیب بزند که در کدام بخش از زندگی با غفلت‌هایمان ظلمی را در حق خود و دیگران روا داشته‌ایم. محور اصلی قصه‌ها درباره خرده ستم‌هایی است که انسان‌ها در روابط اجتماعی در حق یکدیگر مرتکب می‌شوند.

در قسمتی از این مجموعه اپیزودیک که الیکا عبدالرزاقی و رامین ناصر نصیر ایفای نقش می‌کنند، الیکا عبدالرزاقی را به عنوان زنی می‌بینیم که به دلیل غفلت از زندگی بتدریج تمام خانواده‌اش به دلیل اعتیاد و دوری از یکدیگر به ورطه نابودی کشیده می‌شوند و او می‌ماند و توهم حضور خانواده‌ای که باید باشند اما نیستند. خودش در این میان به سرطان دچار شده و محکوم به فناست. ناتوانی زن قصه در هضم اتفاقی که برایش افتاده وی را دچار توهم و اختلال شخصیت می‌کند. تا میانه این قسمت ما تمام اتفاقات و حوادث را از زبان او می‌شنویم و بتدریج متوجه بیماری روانی و

تأکیدات این سریال است. راوی اصلی قصه یعنی الیکا عبدالرزاقی متناسب با فضای سرد فیلم بازی می‌کند، اما اصلی‌ترین نکته این است که ما فقط جملاتی را بدون هیچ نوع تغییر لحنی که بر غمگین بودن او تأکید کند، می‌شنویم. او هیچ‌وقت برای از دست رفتن زندگی‌اش مبارزه نمی‌کند و فقط در بخشی می‌بینیم که می‌خواهد همه چیز را ترک کند، ولی نمی‌رود. میان این توهم‌های تکرارشونده، پزشکی را می‌بینیم که دائم دیالوگ بستری شدن وی را یادآوری می‌کند و ناپدید می‌شود.

این سبک بیانی به کار گرفته شده در این سریال اپیزودیک، به نوعی تازه و بدیع است و نمی‌توان آن را نفی کرد، اما دو مساله اصلی وجود دارد: اول این که چنین کارهایی حتی اگر به شیوه مدرن هم بخواهند روایت شوند باید بتوانند دیدگاهی امیدوارانه را بدون ساده انگاری القا کنند. دوم این که بیان این مجموعه نه تنها در این قسمت، بلکه در همه قسمت‌ها، تلخ و خالی از مثبت‌اندیشی است، در حالی که بخش چنین کاری در بازه زمانی عزاداری محرم، قاعداً باید به شیوه‌ای باشد که روح مقاومت و ایستادگی مقابل مشکلات زندگی را ترویج کند. (گرچه می‌دانیم این سریال برای این ایام ساخته نشده و پس از سال‌ها به پخش رسیده است!)

به نظر می‌رسد کارگردان خرده‌ستمگران بیش از آن که بخواهد مفهوم را منتقل کند، با فرم روایت درگیر شده و در این میان محتوا، حلقه‌ای مفقوده به نظر می‌رسد. سبک و بیان شاعرانه و خانه‌ای سرشار از نورهای شمع می‌تواند برای خلق فضای داستانی مناسب باشد، اما یقیناً نمی‌تواند بار محتوایی مجموعه‌ای را که بخش بزرگی از آن در واقعیت اتفاق می‌افتد، به دوش بکشد.

به عنوان شوهر، دلچسب نیست و وقتی هم نمی‌توانیم پدرستی متوجه شویم که او در فیلم واقعاً به چه دلیل فوت کرده، همذات‌پنداری مخاطب با زن قصه کمتر می‌شود. یقیناً آب شدن زیر باران هرچند مفهومی سمبلیک و نمادین باشد، دلیلی بشدت غیرمنطقی برای یک مرگ و قصه‌ای است که بستر آن از حقیقت روایت می‌شود. تکیه روی مادیات بدون توجه به معنویت، روح نشاط در خانواده و فاصله گرفتن اعضای خانواده از هم، از جمله

سرطان وی می‌شویم و این در نگاه اول ذهن مخاطب را به بازی می‌گیرد.

با این اوصاف، فضای سریال کاملاً با آنچه در واقعیت می‌بینیم متفاوت و کمی شباهت به سبک اکسپرسیونیستی سینمای کلاسیک دارد. از این دیدگاه به نظر می‌رسد این سریال، میان بازنمایی حقیقت و توهم سرگردان شده و زبان خوبی برای انتقال مفهوم به مخاطب انتخاب نکرده است. بازی رامین ناصر نصیر

تعریف معیار
در شخصیت‌پردازی

رکسانا قهقرایی

شخصیت‌های یک فیلم برای این که بتوانند بیننده را تا پایان با خود همراه سازند و او را با داستان‌ها و ماجراهای فرعی درگیر کنند، به معرفی و داشتن هویتی مستقل نیاز دارند. البته شاید زمان ۹۰ دقیقه‌ای معمول برای هر اثر سینمایی یا تله‌فیلم برای معرفی همه کاراکترها بویژه در آثار پرکاراکتر کافی نباشد، اما لازم است شخصیت‌های محوری بخوبی معرفی شوند تا رفتارها و نقش آنها در پیشبرد داستان و همچنین تأثیرات منفی یا مثبتی که بر رویدادهای فیلمنامه و گره‌افکنی و گره‌گشایی دارند، با توجه به پیشینه هویتی و عادت‌های کلامی و رفتاری آنها توجیه شود.

معرفی در اینجا یعنی ارائه واقعیت‌ها، اطلاعاتی درباره موقعیت، زندگی‌نامه و ظاهر شخصیت که بیننده را برای تعقیب و درک حوادث داستان به خود نیازمند می‌کند. معرفی صحیح به هیچ وجه تضمین نمی‌کند داستان به اثری فوق‌العاده تبدیل شود، اما به ما نشان می‌دهد نویسنده کار خودش را بلد است.

مهارت در انجام این معرفی را هم باید نامرئی یا نامحسوس کردن آن در نظر گرفت. به عبارت دیگر بیننده در حین پیشروی داستان هر آنچه را باید بدون تلاش یا حتی ناخودآگاه بفهمد، جذب می‌کند؛ بنابراین بهتر است کلمات به زور در دهان شخصیت‌ها گذاشته نشود تا به بیننده اطلاعاتی درباره گذشته، جهان پیرامونی یا فرد اطلاعات بدهد، بلکه لازم است صحنه‌هایی واقعی و طبیعی نشان داده شود که در آنها، آدم‌ها به شیوه‌های واقعی و طبیعی حرف می‌زنند و رفتار می‌کنند، اما در آن واحد اطلاعاتی ضروری و غیرمستقیم را انتقال می‌دهند.

به سخن دیگر، معرفی نیز در بطنی دراماتیک عرضه می‌شود تا به عنوان بخشی از روند داستان باورپذیرتر جلوه کند. این معرفی دراماتیزه نیز خود در خدمت دو هدف قرار می‌گیرد. نخست، بسط کشمکش آنی و فوری و دوم انتقال اطلاعات. حال تفاوت یک نویسنده موفق و موقعیت‌شناس با نویسنده غیرحرفه‌ای، در نوع و کیفیت استفاده از معرفی براساس موقعیت‌ها و ضرورت‌های قصه مشخص می‌شود. نویسنده غیرحرفه‌ای این ترتیب را معکوس می‌کند و معرفی را قبل از ضرورت دراماتیک قرار می‌دهد. برای دراماتیزه کردن معرفی می‌توان آن را به یک دستاویز تبدیل کرد.

برای مثال شخصیت‌ها خودشان دنیایشان، گذشته‌شان و همین‌طور همدیگر را می‌شناسند؛ بنابراین از دانسته‌هایشان برای رسیدن به آنچه در پی آن هستند، استفاده می‌کنند. از این رو شاید برای معرفی تمامی جزئیات نیاز نباشد.

نویسنده حرفه‌ای، اما معرفی را کم‌کم انجام می‌دهد و آن را در سراسر داستان توزیع می‌کند. حتی ممکن است بخشی از این فرآیند را به نقطه اوج پرده آخر داستان بکشانند. این نویسندگان معمولاً از دو اصل پیروی می‌کنند. این که چیزی را در داستان نمی‌گنجانند که بیننده به طور منطقی و براحتی بتواند وقوع آن را تصور یا پیش‌بینی کند. همچنین چیزی را معرفی نمی‌کنند مگر این که لازم باشد و ندادن اطلاعات به سردرگمی مخاطب منجر شود. چراکه آنها معتقدند برای حفظ توجه بیننده باید از دادن اطلاعات به او دریغ کرد، مگر این که برای درک داستان این ارائه اطلاعات مطلقاً ضروری به نظر برسد.

شناخت دشوار یک تله‌فیلم استاندارد

نگاهی به ۳ فیلم تلویزیونی با حال و هوای دینی که هفته گذشته پخش شد

کاملاً مونوتن، تک بعدی و سطحی است. دوم این که این فیلم تلویزیونی (حال اگر حتی از ناحیه قصه دچار آسیب نباشد) قرار است چند درصد از جامعه را شامل شود و چند درصد از مخاطبان می‌توانند با مضمون آن همذات‌پنداری کنند و وارد دنیای فیلم شوند؟

این موارد در این فیلم نه تنها رعایت نشده که حتی رد پای هم از آن به چشم نمی‌خورد.

با این دیدگاه، تدارکی برای سفر می‌توانست فیلمی خاص باشد، آن هم نه در تلویزیون که برای مدیوم سینما. اما فیلم آنچنان آشفته است که هیچ چیز مشخص نیست و بزرگ‌ترین ضربه را هم از ناحیه فیلمنامه می‌خورد. نباید فراموش کرد جای چنین فیلم‌هایی در تلویزیون نیست و متعلق به سینمای فرهنگی و خاص است که تماشاگرش دیدن آن فیلم را با آگاهی انتخاب می‌کند. اما به فرض هم که در تلویزیون قرار است چنین فیلمی ساخته شود، آیا غیر از این است که چنین کاری باید شخصیت‌پردازی قوی و محکم داشته باشد و با تکیه بر شخصیت‌ها بتواند ۹۰ دقیقه سبب شود مخاطب فیلم را (آن هم فیلمی بدون گره و داستان خاص) دنبال کند؟ آیا در فیلم تلویزیونی تدارکی برای سفر، چنین چیزی را شاهد هستیم؟

همه افتادگان: فیلمی به کارگردانی بهرام عظیم‌پور که چهارشنبه بیست و دو آبان ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه از شبکه چهار سیما روی آنتن رفت. این فیلم از سه اپیزود تشکیل شده بود و داستان هر اپیزود آن به قرار زیر بود:

اپیزود اول: زوج جوانی برای ماه عسل به شمال سفر کرده و در یک هتل به نام زیتون اقامت دارند، اما ناگهان تماس مشکوک یک زن با مرد باعث می‌شود همسرش به او شک کند. تلفن‌های شبانه مرد شک او را تقویت می‌کند تا این که...

اپیزود دوم: زن و شوهری پس از ۱۱ سال جدایی دوباره به سوی هم بازگشته‌اند و بعد از ازدواج مجدد برای مسافرت به این هتل آمده‌اند. آنها گویا نمی‌توانند گذشته و این ۱۱ سال را فراموش کنند و بارها به گذشته باز می‌گردند، اما...

اپیزود سوم: دو مرد خلافکار در حین انتقال پول باجگیری با هم درگیر می‌شوند و یکی از آنها کشته می‌شود. مرد قاتل به هتل می‌رود و ماشین زن و مرد میانسال را که ترمزش خراب است، می‌زدزد...

در این فیلم سه اپیزودی امیر آقایی و الهام پناه‌نژاد ایفای نقش می‌کنند و انصافاً باید گفت این فیلم تلویزیونی، برنده مارتن آخر هفته گذشته است که بسیار هوشمندانه با درگیر کردن جغرافیا و انتخاب مکانی یک هتل که محل تردد و رفت و آمد انسان‌های زیادی است، بستری فراهم کرده تا شخصیت‌های متعددی با داستان‌های مختلف به آنجا بروند و بعد هم بیرون بیایند.

یکی دیگر از ویژگی‌های این فیلم، طراحی صحنه کار است که کاملاً در خدمت فضای این فیلم تلویزیونی است و توانسته به بار مفهومی فیلم کمک کند.

مهم‌ترین چیزی که در این نوع کارها باید به آن دقت داشت، نخ تسبیح داستان‌هاست که در این کار بخوبی رعایت شده، بدون آن که مخاطب را در پیگیری قصه اذیت کند. هر چند به دلیل بی‌دقتی در شخصیت‌پردازی‌ها، مخاطب در پایان هر اپیزود احساس کمبود می‌کند که البته باید قبول کرد سخت‌ترین کار در آثار اپیزودیک، خلق و ارائه شخصیت‌هاست که وقتی این اتفاق رخ دهد و به اصطلاح شخصیت‌ها دربیایند، اثر به یک کار ماندگار تبدیل می‌شود.

همه افتادگان یک اثر بی‌نظیر و عالی نیست، اما می‌توان به‌عنوان یک فیلم تلویزیونی خوش ساخت آن را پذیرفت. این فیلم اپیزودیک تنها یک فیلم استاندارد است و بس.



محمدرضا لطفی

خارج شود؛ فیلمی که بازی‌های خوب و روانی داشت و قادر بود حس و حال و روح مورد نظر را به اثر وارد کند. ضمن آن که در کنار این موارد باید به موسیقی بسیار خوب این فیلم تلویزیونی که توسط بهرنگ قدرتی ساخته شده، اشاره کرد که انگیزه و دقت در تک تک نت‌های آن به چشم می‌خورد و نوید ظهور هنرمندی تازه نفس و با استعداد را می‌داد.

در نهایت باید گفت شخصیت‌پردازی دقیق‌تر، سنجاق نکردن موضوع هیات عزاداری و همین‌طور تقلید نکردن از یک فیلم دیگر می‌توانست فیلم تلویزیونی صلا‌ه‌ظهر را از این رو به آن رو کند.

تدارکی برای سفر: فیلمی به کارگردانی محسن علیدادی که پنجشنبه بیست و سوم آبان ساعت ۱۹ از شبکه سه سیما پخش شد؛ فیلمی که چهره سرشناس و شناخته شده‌ای نداشت و نقش‌آفرینان آن عبارت بودند از محمدرضا کسرابی، سیدسینا هاشمی و امیررضا یزدانی. داستان فیلم «تدارکی برای سفر»، از این قرار است که در یک روستا پیرمردی به نام حاج بابا تصمیم می‌گیرد یک عکس رنگی از خود بگیرد تا وقتی می‌میرد بر سر مزارش بگذارند. او برای تهیه عکس باید به شهر برود، اما کسی را پیدا نمی‌کند مراقب زمینش بگذارد تا از موتور آب نگهداری کند. با اصرار نوه‌اش احمد، حاج بابا قبول می‌کند او به جایش مواظب موتور باشد و...

فیلم تلویزیونی تدارکی برای سفر از پایه و اساس دچار مشکل است. هم در فرم، هم ساختار و هم محتوا. فیلمی که مشخص نیست برای چه چیز ساخته شده است و هدفش چیست. اساساً یک فیلم تلویزیونی از دو منظر باید اهمیت داشته باشد.

نخست این که باید سرگرم‌کننده باشد و مخاطب را با خود همراه کند که دستیابی به این هدف با درام درست، قصه، طرح مساله و گره صورت می‌گیرد؛ مواردی که در این اثر به هیچ وجه دیده نمی‌شود. به‌طوری که می‌توان گفت این فیلم تلویزیونی اساساً دغدغه و گره ندارد و

تعطیلات هفته گذشته به‌دلیل تقارن با تاسوعا و عاشورای محرم و عزاداری سالار شهیدان رنگ و بوی خاصی داشت و آثار پخش شده خصوصاً فیلم‌های تلویزیونی، به‌نوعی یا مستقیم یا فضایی محرم در ارتباط بود یا بیشتر به مباحث معنوی و عرفانی و دینی می‌پرداخت. موضوعی که در آثار پخش شده دو هفته قبل هم به چشم می‌خورد، اما در هفته گذشته به اوج خود رسید. به همین دلیل سهم فیلم‌های سینمایی ایرانی و آثار خارجی و انیمیشن بسیار کمتر از سابق بود و عمده محصولات پخش شده را فیلم‌های تلویزیونی تشکیل داده بودند.

صلا‌ه‌ظهر: فیلمی به کارگردانی افشین صادقی که پنجشنبه بیست و سوم آبان ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه از شبکه دو پخش شد و داستان آن درباره یحیی و بهروز از دوستان و هم‌محله‌ای‌های قدیم بود که پس از سال‌ها همدیگر را پیدا می‌کنند. محل قرار آنها تکیه و هیات محله دوران بچگی‌شان است. یحیی اکنون افسر پلیسی است که باید رد عده‌ای قاچاقچی را بزند که بهروز یکی از اعضای آن باند است. یحیی شرایطی ایجاد می‌کند که...

در این فیلم تلویزیونی مجید مشیری، اصغر همت، بهرام ابراهیمی و شیوا خسرومهر ایفای نقش می‌کنند. فیلمی که می‌توانست به یک اثر روان و خوش ساخت تبدیل بشود، اما سنجاق کردن بی‌دلیل و بی‌مورد محل قرار و موضوع تکیه و هیات بدون هیچ منطق و علتی (و شاید فقط برای آتن گرفتن در ایام محرم!) کار را بشدت از سکه انداخته بود. ای کاش افشین صادقی به روابط این دو دوست می‌پرداخت و اصرار به چسباندن داستان یک فیلم خارجی به روایت این فیلم نداشت.

به هر حال، این دو مورد بشدت باعث شده فیلم صلا‌ه‌ظهر، باورپذیر به نظر نیاید و از مسیر واقعی خود

گزارش پشت صحنه برنامه «پنجره‌ای برای تماشا» از رادیو تهران

یک پنجره برای تماشا کافی است

مریم کریمی

برای تهیه گزارش از پشت صحنه برنامه «پنجره‌ای برای تماشا» در یکی از روزهای پایانی آبان‌ماه به میدان ارگ، محل تهیه و تولید این برنامه می‌روم. این برنامه آیت‌م‌محور در ساعت اذانگاهی ظهر، با بخش‌های دینی و قرآنی و فضایی معارفی و معرفتی پخش می‌شود و جزو برنامه‌های پرمخاطب این شبکه رادیویی است.

نوشین رهگذر، سردبیر و تهیه‌کننده برنامه با استقبال گرمی پذیرایم می‌شود و درباره این برنامه توضیح می‌دهد: برنامه پنجره‌ای برای تماشا با تقدیم به یک شهید، هر روز بجز جمعه‌ها از ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه به مدت ۵۵ دقیقه پخش می‌شود. در این برنامه هر روز از یک شهید دفاع مقدس یاد و مختصری از زندگی او از زبان مادر، همسر و هم‌زمان او روایت می‌شود. در پنجره‌ای برای تماشا، اول برنامه یک قرار با خودمان می‌گذاریم که آدم راستگو، مهربان و شکرگزاری باشیم. رهگذر توضیح می‌دهد: کلیت این برنامه به قرائت قرآن و اقامه اذان اختصاص ندارد و فضای برنامه به گونه‌ای طراحی شده که هم مخاطب عام و هم خاص آن را دنبال کند.

در بخش احکام برنامه، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی حائری‌زاده، پاسخگوی سوالات شرعی مردم است. قرآن، اذان، دعا و ذکر روز از دیگر بخش‌های این برنامه است. در ادامه بخش آن سوی پنجره پخش می‌شود که شامل نیایش کوتاهی از زبان شهیدان، بزرگان، عرفا و ائمه است. در این بخش پلی به نیایش‌های بزرگان زده می‌شود و آیت‌م‌منم او را می‌شناسم، قصه‌ای روایی است که در آن تمام مناسبت‌های روز تقویمی با اجرای لیلا میرمحمدی‌آذر از بعد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی روایت می‌شود.

برنامه پنجره‌ای برای تماشا، گرچه از رادیو روی آنتن می‌رود، اما برای تماشا چیزی کم ندارد! در یکی از



تنظیم موج

پنجره‌ای برای تماشا، عنوان برنامه‌ای از شبکه رادیویی تهران است که هر روز از ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه با تقدیم به یک شهید، از شبکه رادیویی تهران موج اف.ام.ردیف ۹۴ مگاهرتز روی آنتن می‌رود. نوشین رهگذر، سردبیر و تهیه‌کننده برنامه است. فاطمه نثرآبادی و یوسف رحیمی گویندگان، لیلا میرمحمدی‌آذر و مریم چوپانی نویسندگان، سعید بارانی و پریسا جمالی بازیگر و مصطفی داعی گزارشگر، از دیگر عواملی هستند که با این برنامه همکاری دارند.



باشم، ارتقاء دهم تا در نهایت برنامه تلنگری بر اعمال و رفتار او باشد.

در بخش پایانی برنامه، در بخش خدا گفت، آیهای از کلام قرآن مجید با ترجمه آن خوانده می‌شود و برنامه با یک برداشت آزاد از آیه به پایان می‌رسد. یاد حرف‌های لیلا میرمحمدی‌آذر، یکی از نویسندگان برنامه افتادم که هر گاه درباره برنامه با او صحبت کردم، بر متفاوت بودن برنامه تأکید زیادی داشت. او عقیده دارد: مخاطبان برنامه‌های معارفی و مذهبی، از روی عادت، تصور ارائه برنامه‌ای خشک از این گونه برنامه‌ها دارند، در صورتی که شنونده در مرحله اول این تصور را ندارد که برنامه‌های معارفی و مذهبی گوش می‌کند، اما در پایان، آن قدر جذب می‌شود که یک دستور عملی از دین می‌گیرد و این را می‌آموزد که شخصیت‌های امروزی هم می‌توانند زندگی امروز را با دین مداری و اخلاق مداری مطابقت دهند.

برنامه به پایان رسیده و با یوسف رحیمی، گوینده برنامه همصحب می‌شوم. او در پاسخ به این پرسش که با چه لحن و بیانی در برنامه اذانگاهی، شنندگان را تشویق به برپایی نماز جماعت و نماز اول وقت می‌کند، می‌گوید: برنامه‌های اذانگاهی قرار است مردم را به سمت و سوی اقامه نماز همراهی کند. پنجره‌ای برای تماشا، برنامه‌ای صرفاً مذهبی و معارفی نیست، بلکه ضمن همراهی نمازگزاران، یک برنامه کامل فرهنگی، تربیتی و اجتماعی است. به عبارتی بهتر، در کنار همراهی شنندگان برای اقامه نماز، اطلاعات کاملی نیز به آنها می‌دهد. او می‌گوید: لحن من در این برنامه همانند برنامه‌های معارفی، آرام و آرامش‌بخش است. البته بخشی از این لحن، به متن‌های برنامه‌های معارفی و مذهبی برمی‌گردد، بخش‌هایی نیز همانند بخش نیایش‌های عاشقانه با خدا، صمیمانه و گاهی هماهنگ با متون مذهبی است. در این گونه برنامه‌ها به واسطه محتوا و به دلیل زمان پخش، صمیمیت و آرامش‌بخشی ضروری است. در این برنامه، راوی نیز به فراخور آیت‌م، با لحن و بیان خاص خودش داستان، قصه و حکایت را روایت می‌کند.

تقدیم مخاطبان می‌شود. فریباطیبی نیز معرفی کتاب‌های ویژه آن دوران را به عهده دارد.

برنامه‌ای که در ساعت ملکوتی اذان و به منظور آماده‌سازی مخاطب برای انجام فرضیه نماز تدارک دیده می‌شود، ضمن فراهم‌سازی فضایی روح بخش و معنوی برای مخاطبان، مستلزم تدارک بخش‌هایی است که لحظاتی آرامش‌بخش و روحانی را برای مخاطبان فراهم کند. انتخاب موسیقی مناسب، نقل داستان و روایت‌هایی که با آیات و احادیث مزین شده‌اند، قرائت آیاتی از قرآن کریم و نهج‌البلاغه، همه فضایی به وجود می‌آورد تا حس و حالی متفاوت از سایر برنامه‌ها ایجاد شود و عاشقان الهی با شور و شوقی دوچندان به برپایی نماز گردهم آیند.

در ادامه، یکی از بخش‌های این برنامه با رویکرد مردم‌شناسی، مذهبی و معماری روی آنتن می‌رود. دکتر شمشیرگرا، محقق و پژوهشگر امام‌زاده‌های شهر تهران، پنجشنبه‌ها امام‌زاده‌های شهر تهران را معرفی می‌کند و درباره آداب و رسوم زیارت، زیارتنامه، معماری، شخصیتی که مدفون شده و نسب و نذورات مردم صحبت می‌کند.

در فرصتی که دست می‌دهد با مریم چوپانی، یکی دیگر از نویسندگان برنامه همکلام می‌شوم. او ذائقه مخاطبان و شهروندان تهرانی را ملاک و معیار خود در نویسندگی می‌داند و توضیح می‌دهد: هر نویسنده‌ای در هر برنامه‌ای که فعالیت می‌کند، باید به ذائقه مخاطبان و اقتضای شبکه توجه داشته باشد. بخش‌هایی که در این برنامه طراحی شده‌اند، ادامه‌دار هستند، اما در هر قسمت حرف خود را می‌زنند. در این برنامه سعی شده مطالب موج‌زتر و کوتاه‌تر انتخاب شود تا مخاطب مطالب را سریع‌تر و راحت‌تر دریافت کند. پنجره‌ای برای تماشا، برنامه‌ای معارفی است که ضمن معرفی مسائل دینی، ساختاری اجتماعی در دل خود دارد و سعی شده است با تدارک بخش‌های ویژه و با تأمل بیشتری نوشته شود. من به نوبه خود به عنوان نویسنده سعی می‌کنم در عین سادگی، سطح علمی مخاطب را بدون این که استفاده‌ای از مطالب سنگین و کلمات اغراق‌آمیز داشته

داستانک، یکی دیگر از بخش‌های برنامه است که در آن، لحظه‌های شیرین و عرفانی که رزمندگان در لحظه‌های ناب دوران دفاع مقدس یا در اسارت داشته‌اند،

احترام به وقت مخاطب

فریبرز گلبن، تهیه‌کننده برنامه تلنگر با ۴۳ سال سابقه کار در رادیو می‌گوید: در این سال‌ها یاد گرفته‌ام شایسته‌ترین غزل هر برنامه‌ای احترام به مخاطب است، زیرا مخاطب وقت و عمر خود را که یکی از دارایی‌های مهم و خدادادی اوست، صرف شنیدن برنامه می‌کند. این وظیفه ماست که چیزی به مخاطب ارائه کنیم که درخور شأن و منزلت مخاطب باشد.

داوود حیدری می‌گوید: خداوند از تو نمی‌پرسد که چه خودروی داشتی، بلکه از تو می‌پرسد با خودروی که داشتی چند نفر را به مقصد رساندی؟ خداوند از تو نمی‌پرسد کجای شهر خانه داشتی، از تو می‌پرسد با همسایه‌ها چگونه رفتاری داشتی؟

حیدری در این بخش پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که پاسخ به آنها کار ساده‌ای نیست.

چند دقیقه قبل از تمام شدن برنامه تلنگر، شهرام نوروزی وارد استودیو می‌شود. او می‌گوید: هر روز ساعت ۱۴ تا ۱۶ شنونده برنامه‌های عصر گاهی رادیو فصلی هستم و امروز کاری داشتم که باید حتماً انجام می‌شد. در ادامه پناهی به حیدری اشاره می‌کند که تلفن یکی از شنوندگان را برای آخر برنامه آماده کند و با پخش آن، تلنگر و پیام برنامه به صورت غیرمستقیم به مخاطبان ارائه می‌شود. تلفن پخش می‌شود و در همین فاصله آخرین دیالوگ‌ها بین مجری برنامه و مخاطبان ردوبدل می‌شود. شنونده‌ای در تماس تلفنی خود می‌گوید: مهم‌ترین دارایی هر درختی ریشه آن است چون برگ، گل و میوه درخت از بین می‌رود اما ریشه باقی می‌ماند و حب‌علی و اولاد علی، ریشه و دارایی من از درخت زندگی است. مجری برنامه می‌گوید: این که ریشه ما انسان‌ها از کجاست، مهم است. ای بی‌تو هیچ و با تو در اوج عشق. ای خداوندی که هستی از تو معنا می‌گیرد، همه چیز ما تو هستی...

توجه به نشاط و شادی

شهرام نوروزی / مسئول گروه عصر گاهی رادیو فصلی



رادیو فصلی هر روز از ساعت ۱۴ تا ۱۶ برنامه زنده دارد که هر روز هفته، یک گروه با اسم و محتوایی خاص برنامه‌ها را ارائه می‌کنند. عنوان این برنامه‌ها در روزهای مختلف هفته از این قرار است: شنبه برنامه بعدازظهر پاییزی، یکشنبه سلام و کلام که به مرور خاطرات برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی با حضور برخی هنرمندان آن برنامه‌ها اختصاص دارد، دوشنبه تلنگر، سه‌شنبه ایستگاه مهر، چهارشنبه کافه پاییزی که مباحث فرهنگی ارائه می‌دهد، پنجشنبه کلبه شوخی و جمعه مهمانی پرتقالی.

رویکرد کلی برنامه‌های عصر گاهی رادیو فصلی در بخش برنامه‌های زنده و تولیدی، دربرگیری مسائل فصل و توجه به شعار رادیو فصلی (نشاط، شادی و سرگرمی) است. برنامه‌های تولیدی هر روز از ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه تا ۱۴ روی آنتن می‌رود. برنامه مسابقه فصلی روزهای شنبه و دوشنبه، رنگ شعر یکشنبه‌ها و سه‌شنبه‌ها و برنامه زندگی ادامه دارد (که نگاهی جدید و متفاوت به زندگی روشندان دارد و مجری برنامه، کارشناسان و سردبیر برنامه، روشندان هستند) چهارشنبه‌ها پخش می‌شود. برنامه همکلام با سپیدان نیز پنجشنبه‌ها به گفت‌وگو با پیشکسوتان حوزه‌های مختلف اختصاص دارد.

صدای رادیو فصلی روی موج افام ردیف ۱۰۵/۵ مگاهرتز شنیده می‌شود.



گزارش پشت صحنه برنامه «تلنگر» رادیو فصلی

تلنگر دوسویه مخاطب و رادیو

سیمای پویا

چند دقیقه به ساعت ۱۴، زمان پخش برنامه «تلنگر» رادیو فصلی باقی مانده است که خود را به استودیوی ضبط برنامه می‌رسانم. میثم کاویانی، مسئول پشتیبان فنی صدا و تصویر اینترنتی رادیو فصلی، چهار مانیتور را تست می‌کند، زیرا برنامه‌های زنده رادیو فصلی از طریق اینترنت به صورت صوتی و تصویری دریافت می‌شود و این امکان برای مخاطبان رادیو فصلی مهیاست تا علاوه بر صدا، تصویر مجری برنامه و گاهی تصویر عوامل برنامه را در استودیو مشاهده کنند.

داوود حیدری، مجری برنامه با این جملات برنامه را شروع می‌کند: صدا را می‌شنوید؟ فصل، فصل بارونه. فصل چیکه چیکه باریدن بارون از آسمون. ثروت ما اینه. ثروت شما چیه؟ سپس آهنگی با حال و هوای بارش و فصل پاییز پخش می‌شود.

پیمان پناهی سردبیر برنامه در همین فاصله از مجری برنامه می‌خواهد پس از اتمام آهنگ، متن خود را بخواند و او می‌خواند: ما هم می‌تونیم مثل آسمون باشیم. آسمون بارونو به به اندازه به کوه، جنگل و کویر می‌بخشه. ما هم از آسمون می‌تونیم یاد بگیریم.

تلفن استودیو به صدا درمی‌آید و از گوینده خواسته می‌شود به جای کلمه ثروت، کلمه دارایی را استفاده کند.

فریبرز گلبن، تهیه‌کننده برنامه یک قطعه موسیقی آماده کرده و در این فاصله از مجری برنامه خواسته می‌شود ضمن اعلام شماره تلفن و سامانه پیامکی برنامه، از مخاطبان بخواهد با ارزش‌ترین دارایی خود را نام ببرند.

داوود حیدری با لحنی شیرین می‌گوید: دارایی‌های

قداست میکروفن رادیو

داوود حیدری، مجری برنامه، به گفته خودش سی و شش ساله است حس و حال خوبی دارد، چون از طریق موج رادیو همنشین مردم در همه جای ایران است. حیدری می‌گوید: وقتی پشت میکروفن می‌نشینم، هنوز استرس دارم، زیرا مانند شاگردی هستم که دارد درس جواب می‌دهد. برای من محراب مسجد، گود زورخانه، صحنه تئاتر و میکروفن زنده رادیو، چهار عنصری است که تقدس دارد. میکروفن رادیو قداست، دارد و همین قداست احساس مسئولیت من را بیشتر می‌کند.

شما چیست؟ چه چیزی آنچه برای شما ارزشمندتر است؟ پل ارتباطی ما با شما سامانه پیامکی ۳۰۰۰۱۰۵۵ و شماره تلفن ۲۲۶۵۳۰۴۳ است. تا ساعت ۱۶ با برنامه تلنگر، در خدمت شما عزیزان هستیم.

هنوز چند دقیقه‌ای از شروع و اعلام شماره تلفن برنامه تلنگر نگذشته که چند تلفن شنوندگان پخش می‌شود. با تعجب سراغ سردبیر برنامه می‌روم. او دارایی خود را همین تماس‌ها می‌داند و می‌گوید: یکی از دارایی‌های ما در برنامه تلنگر، همین شنوندگان خوب برنامه است که اینچنین سریع تماس می‌گیرند و پیامک می‌زنند. از بین تلفن‌ها، یکی از جالب‌ترین اظهارنظرها مربوط به مانی، یک پسرچه شش ساله است که می‌گوید: دارایی من، پدر و مادر هستم. در برخی تماس‌های تلفنی آقایان بهترین دارایی خود را همسران خود می‌دانند. فردی که همسرش از او قهر کرده، در تماس تلفنی از همسرش درخواست می‌کند او را ببخشد و با هم آشتی کنند! در ادامه چند پیامک نیز با مضامین مختلف خوانده می‌شود.

در بخش دیگری از برنامه پیمان پناهی - که علاوه بر سردبیری، نویسندگی برنامه را هم به عهده دارد - از مجری می‌خواهد مطلبی در مورد مهربانی و مهرورزی بخواند. تهیه‌کننده برنامه از حیدری می‌خواهد بعد از یک قطعه موسیقی کوتاه که روی آنتن می‌رود، صحبت کند و او چنین می‌گوید: مهرورزی نسبت به اطرافیان هم نوعی دارایی است، چرا که مهر جزئی از دارایی انسان هاست.

پناهی به من می‌گوید: خیلی از مخاطبان برنامه به این بخش علاقه دارند و سپس از مجری برنامه می‌خواهد مواردی را که با شماره مشخص شده‌اند، بخواند.

فریبرز گلبن، دستش را طوری حرکت می‌دهد که داوود حیدری معنای آن را متوجه می‌شود و با تکان دادن سر تأیید می‌کند و بخش «گفتم، گفت» را اجرا می‌کند. حیدری می‌گوید: گفتم: شنیدی می‌گن فالانی مهره مار داره؟ گفت: مهره مار رو ل کن، داری دو یا سه میلیون به من قرض بدی؟! در ادامه با علامت داوود حیدری، قطعه‌ای موسیقی پخش می‌شود.

حیدری ادامه می‌دهد: گفتم: مهم‌ترین و بهترین دارایی علم است، چون علم را نمی‌شود از کسی گرفت. گفت: اما عمومی من میگه تو برو درس بخون، اون وقت من با پولم علم تو رو در اختیار می‌گیرم!! داوود حیدری به دلیل تسلطی که به لهجه‌های مختلف زبان فارسی دارد، به سلیقه خود این گفتم، گفت‌ها را اجرا می‌کند. او

فرمولی رادیویی برای یک روایت نظامی

برنامه «آوای اقتدار» رادیو ایران، روایتی باطراوت از آمادگی ارتش ارائه می‌کند

زهره زمانی

اینجا، مکان ضبط برنامه «آوای اقتدار» رادیو ایران است. در یکی از روزهای پاییزی به مکانی آمده‌ام که قرار است اقتدار ارتش را برای مخاطبان رادیو زنده کند و من حالا در میانه این میدانم! به اتاق علی‌اصغر نادرپور (گزارشگر و راوی برنامه) می‌روم. با دقت و وسواس خاصی مشغول بازبینیدن صداهایی است که از تیپ رزمی گرفته است. وقتی نادرپور، سی‌دی یکی از برنامه‌ها را در سیستم پخش قرار می‌دهد، ناخودآگاه حس غرور وجودم را فرا می‌گیرد.

نادرپور می‌گوید: آوای اقتدار برای کسی که بتواند مردم را با ارتشیان کشور آشنا کند، حس خوشایندی دارد و این حس برای من دلچسب است. برای یک ایرانی افتخار است که در کنار ارتشی‌ها باشد و از نزدیک ببیند آنها چقدر تلاش، تمرین و ممارست می‌کنند و چگونه می‌کوشند میزان آمادگی خود را حفظ کنند. من در گفت‌وگوهایم از توان ارتش چیزی نمی‌گویم، بلکه آنچه را شاهد هستم، از خود ارتشی‌ها پرس‌وجو می‌کنم و شنونده‌ها با شنیدن صدای صحنه حس می‌کنند در محیط نظامی قرار گرفته‌اند. پاکوبیدن‌های سربازان و کادر وظیفه، از عزم جدی نیروهایی نشان دارد که برای روزهای آماده می‌شوند که مردم به آنها نیاز جدی دارند.

برنامه آوای اقتدار از افکت‌ها و صداهای مناسبی برخوردار است، به طوری که وقتی گزارشگر برنامه در محلی حضور دارد و به جزئیات آن می‌پردازد، مخاطب با شنیدن صدای صحنه و افکت‌هایی که به گوشش می‌رسد، احساس می‌کند در همان محل هست و همه چیز در ذهنش مجسم می‌شود.

مهدی ساعی، تهیه‌کننده برنامه در حال تنظیم و گردآوری موسیقی‌هایی است که برای این برنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد. او می‌گوید: مضمون و محتوای برنامه است که نوع انتخاب موسیقی را برای تهیه‌کننده مشخص می‌کند. برنامه آوای اقتدار با مضمون حماسی و با هدف سیاسگزاری از کسانی که برای حفظ و صیانت از مرزهای کشور زحمت می‌کشند، تهیه می‌شود.

ساعی ادامه می‌دهد: بخش‌های مختلف به صورت مستند روایی تهیه می‌شود، بنابراین تهیه این برنامه با توجه به مضمون و محتوایش، مستلزم این است که از موسیقی‌های حماسی و ملودی‌های آشنایی که یادآور حماسه و تداعی‌کننده حال و هوای روزهای دفاع مقدس

نگاهی به گذشته

سرهنگ داوودعبدی / مدیر پیشین رادیو ارتش



برابر اصول قانون اساسی، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران وظیفه امور تبلیغی، فرهنگی، هنری و ارتباطات رسانه‌ای ارتش را به عهده دارد که یکی از

ابزارهای این ارتباط، بهره‌گیری موثر از رسانه فراگیر رادیوست. پیش از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، رادیو ارتش در ساختار روابط عمومی تعریف شده بود و جالب اینجاست که تا همین چند سال پیش هم استودیوی سابق رادیوارتش با تجهیزات بسیار قدیمی، میزهای ریل امپکس و میز صدای لامپی قابل استفاده بود و در حقیقت، یادگاری از سال‌های تلاش دوران دفاع مقدس و جنب و جوش زیاد کارکنان خدوم



علی‌اصغر نادرپور، گزارشگر

همه جا حاضر م

علی‌اصغر نادرپور برای تهیه گزارش‌های گرم و صمیمانه‌اش در پادگان‌ها حضور پیدا می‌کند، سوار پاراگلایدر می‌شود، به باند فرودگاه می‌رود، سوار زیردریایی می‌شود و مخاطب را از لحظه لحظه رفتن آگاه می‌کند.

او می‌گوید: برای تهیه یک گزارش درون یک زیردریایی پا می‌گذارم و با تمامی نیروهایی که در زیردریایی مشغول فعالیت هستند، گفت‌وگو می‌کنم. روی باند فرودگاه قرار می‌گیرم، به برج مراقبت می‌روم و با عوامل برج گفت‌وگو می‌کنم. همین‌طور با خلبانان، ملوانان، فرمانده یگان‌ها، گروهبان‌ها، همه دست‌اندرکاران گردان‌ها، هنگ‌ها، تیپ‌ها در همه جای ایران. برای تهیه گزارش‌های این برنامه در هر مکانی که ارتشی‌ها حضور دارند، حاضر شده‌ام.



باشد، استفاده شود.

در این برنامه بیشتر گزارش‌ها از کسانی تهیه می‌شود که به آنها غیورمرد گفته می‌شود؛ آنها که در

رادیو ارتش در سخت‌ترین برهه زمانی آن دوران بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی انتصاب نماینده ولی فقیه در ارتش به دستور حضرت امام (ره) و براساس توافقی که آن زمان میان مسئولان سازمان عقیدتی سیاسی ارتش و رادیو ایران به عمل آمده بود، تقریباً از هجدهم شهریور ۱۳۵۹ (یعنی درست کمتر از دو هفته قبل از شروع جنگ تحمیلی) اولین برنامه رادیو ارتش از شبکه سراسری رادیو پخش شد و طبیعتاً با شروع دفاع مقدس رادیوی ارتش حال و هوای خاص آن دوران را به خود گرفت.

تلاش شبانه روزی هنرمندان رادیو ارتش بیشتر به حال و هوای دفاع مقدس معطوف شد و انعکاس اخبار و رویدادهای جنگ تحمیلی، اخبار عملیات ارتش، ترغیب و ایجاد انگیزه دفاعی میان رزمندگان پرتوان ارتش و گزارش و مصاحبه از خطوط مقدم دفاع مقدس و قرائت اطلاعیه‌های نظامی و پخش سرودها، موسیقی و مارش‌های نظامی که همه حال و هوای شهادت‌طلبی و ایثارگری در آن ایام پرفراز و نشیب را زنده می‌کرد، حال و هوای برنامه‌های این شبکه رادیویی را رقم زد.

رده‌های مختلف مشغول حفاظت مرزها هستند. فرقی هم نمی‌کند، از یک سرباز گرفته که شاید از لحاظ درجه، پایین‌تر از دیگران باشد تا درجات بالاتر، در این برنامه حضور دارند. راوی برنامه آوای اقتدار با اشاره به این که سراسر کارهایش خاطره است، می‌گوید: برای این که بتوانم یک زیردریایی را معرفی کنم، حدود شش ساعت گزارش تهیه می‌کنم، ولی آن را برای ۱۳ دقیقه آماده می‌کنم. یک‌بار قرار بود گزارشی را در منطقه بیرجند (پادگان ۴۰۴) تهیه کنم. برای این کار باید از ابتدا که سربازان وارد می‌شدند تا انتها که سردوشی می‌گرفتند را مدنظر می‌داشتم، من تمام این اتفاقات را ضبط و در برنامه در یک قالب ۱۵ دقیقه‌ای ارائه کردم. کوتاه بودن زمان برنامه و این که همه ابعاد یک سلسله اتفاق را باید در نظر می‌داشتم، از دشواری‌های تولید چنین گزارش‌هایی است.

نادرپور با اشاره به این که مردم ما از هر قشری که باشند، قدرشناس هستند، ادامه می‌دهد: وقتی گزارش خوبی برای مردم ارائه کنی، در ذهنشان می‌ماند و در هر برخوردی تأیید می‌کنند که برنامه را شنیده‌اند و شروع به تعریف از آن برنامه می‌کنند.

برنامه آوای اقتدار، کاری از گروه حماسه رادیو ایران است که پنجشنبه‌ها ساعت ۱۲ و ۴۵ دقیقه روی آنتن می‌رود. مهدی ساعی، تهیه‌کننده این برنامه است. حسن آزادی، محمدتقی مختارملکی، رسولی و بختیاری گویندگی برنامه آوای اقتدار را به عهده داشته‌اند و امروز، علی‌اصغر نادرپور گزارشگر و راوی برنامه است.

از شهریور ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۶ هر هفته سه برنامه نیم ساعته از رادیو ارتش تهیه و پخش می‌شد که البته برنامه‌های رادیو ارتش منحصر به این سه برنامه در هفته نبود. دو برنامه ۲۵ دقیقه‌ای هم تحت عنوان «سرافرازان» هفته‌ای دوبار و برنامه «صدای جبهه» نیز از دی ۶۷ رادیو پخش می‌شد. برنامه رادیویی دیگری که آن زمان حرفی برای گفتن داشت، «حدیث استقامت» بود که روزهای شنبه به مدت نیم ساعت روی آنتن می‌رفت. این برنامه از شهریور ۱۳۶۷ پس از عملیات پیروزمندانه مرصاد از مرکز صدای ایلام پخش می‌شد.

امیر سرتیپ بالاز طلی سال‌های متمادی در دوران دفاع مقدس، مدیریت رادیو و تلویزیون ارتش و داوود رحیمی سردبیری رادیو ارتش را به عهده داشتند. همچنین از شهید رادیو ارتش، سروان سیدامیر صحرایی، نویسنده و گزارشگر برنامه‌های این شبکه رادیویی باید نام ببرم که در سقوط هواپیمای C۱۳۰ در کنار تمام هنرمندان عزیز صدا و سیما و ارتش به ملکوت اعلا پیوست.

قاب در پیامک‌ها/۰۱۱۲۲۱۳۰۰۰

۲۱۹۰—۰۹۱۲: اگر ممکن است بخشی را به آموزش اصطلاحات رایج در تلویزیون اختصاص دهید.

۳۴۹۸—۰۹۳۹: از گزارش خوب و کامل «رمزگشایی از رازهای ستایش» تشکر می‌کنم. اگر امکان دارد از پشت صحنه «ستایش ۲» بازم گزارش تهیه کنید.

سپاس از توجه شما. معمولاً در قاب کوچک از هر کار تلویزیونی یک‌بار گزارش پشت صحنه منتشر می‌شود. ۳۴۹۰—۰۹۳۵: هفته گذشته نوشته بودید گزارش پشت صحنه «کافه سوال» در صفحه پنج منتشر شده، اما چنین نبود. علت چیست؟

همان‌طور که مشاهده کردید درج آگهی تمام صفحه در آخرین لحظات منجر به حذف این صفحه شد، اما این هفته می‌توانید گزارش برنامه مورد نظرتان را ملاحظه کنید.

۲۳۲۲—۰۹۱۲: به نظرم قاب کوچک پربار و متنوع است، اما جای جدول برنامه‌های تلویزیون در آن خالی است.

۹۵۲۴—۰۹۱۲: از درج مطلب «سرمشق آوینی برای مستندسازی» و گفت‌وگو با سازنده مستند تلویزیونی «آخرین روزهای زمستان» تشکر می‌کنم. ۹۹۱۵—۰۹۱۴: چرا علیرضا شیخ‌الاسلامی، بازیگر نوجوان نقش مرتضی در فیلم «پشت پرده مه» دیگر در تلویزیون یا سینما بازی نمی‌کند؟

این بازیگر در سه فیلم دیگر (سینه سرخ، دایناسور و موج سوم) و سریال «ما چند نفر» بازی کرده است.

۳۳۹۸—۰۹۱۲: از معرفی و نقد تله‌فیلم‌ها در قاب کوچک تشکر می‌کنم.

۰۳۰۰—۰۹۱۲: باسلام. لطفاً با سیدمحمد آوینی و برادرش‌هید باقری درباره مستند تلویزیونی «آخرین روزهای زمستان» مصاحبه کنید.

۸۱۷۷—۰۹۱۲: «مختارنامه» شاهکار داوود میرباقری و یک سریال درجه یک بود.

۲۱۹۱—۰۹۱۲: گزارش پشت صحنه برنامه‌های رادیویی برای من که شنونده پروپاقرص رادیو هستم جذابیت‌های زیادی دارد. لطفاً این گزارش‌ها را با عکس‌های بیشتری از پشت صحنه چاپ کنید.

۲۳۱۱—۰۹۳۵: چرا صفحه فیلمنامه در قاب از قاب کوچک حذف شد؟

این صفحه حذف نشده، بلکه جزو صفحات چرخشی است که هر هفته به دلیل تراکم سایر مطالب در نوبت انتشار قرار می‌گیرد. احتمالاً از شماره آینده این صفحه و صفحه «آینه‌ها» تقدیم خواهد شد.

۳۳۸۷—۰۹۱۱: سریال «کلاه پهلوی» بخشی از حقایق تاریخی این کشور بود که جذابیت زیادی برای تماشا داشت. کاش از این گونه سریال‌ها بیشتر ساخته شود.

۰۹۰۹—۰۹۱۲: چرا شبکه یک و شبکه‌های دیگر مثل گذشته با حضور منتقدان سریال‌های تلویزیونی را نقد و بررسی نمی‌کنند؟

۹۰۱۱—۰۹۳۵: آیا مجری برنامه «هفت» قرار است تغییر کند؟

خیر. سردبیر و مجری این برنامه محمود گبرلو است که به کار خود ادامه می‌دهد.

۵۲۷۳—۰۹۳۰: اگر ممکن است یک مسابقه فیلم‌شناسی یا جدول به قاب کوچک اضافه کنید.

۳۴۰۱—۰۹۳۷: چرا برنامه سینمایی فرشید نوایی از تلویزیون پخش نشد؟

خبرهایی درباره تولید این برنامه منتشر شد، اما فعلاً پخش آن منتفی شده است.

۷۳۰۹—۰۹۱۲: شبکه ورزش با توجه به نامش باید خیلی بیشتر از اینها طرفدار پیدا می‌کرد. به نظرم جای یک برنامه مثل نود در این شبکه خالی است.

۴۲۹۸—۰۹۱۳: با سلام. از مسئولان می‌خواهم سریال «قصه‌های مجید» را از یکی از شبکه‌های نمایش، پویا یا نسیم دوباره پخش کنند.

۷۶۲۰—۰۹۱۲: باحرف‌های محمد سلوکی درباره شرایط مجریان تلویزیونی در قاب کوچک موافقم.

گفت و گو با دیوید ساچت که با نقش «پوآرو» خداحافظی کرد

۲۵ سال با «پوآرو» زندگی کردم

دیوید ساچت، بازیگر قدیمی تئاتر و تلویزیون انگلستان، دوم ماه می ۱۹۴۶ در منطقه پادینگتن لندن به دنیا آمد. او که در سراسر جهان به عنوان کارآگاه پوآرو، شخصیت معروف داستان های جنایی آگاتا کریستی در مجموعه تلویزیونی «پوآرو» شهرت دارد، بیشتر یک بازیگر تئاتری است. وی پیش از بازی در مجموعه پربیننده پوآرو در اواخر دهه ۸۰ میلادی، در تعداد زیادی نمایش تئاتری در دو مرکز مهم تئاتری جهان (وست اند لندن و برادوی نیویورک) ظاهر شد. ساچت تحصیلکرده آکادمی موسیقی و هنرهای دراماتیک لندن است. سال ۱۹۷۳ فعالیت های جدی و حرفه ای تئاتری اش را آغاز کرد. وی در آن زمان به شرکت رویال شکسپیر پیوست که از معروف ترین واحدها و گروه های تئاتری انگلستان است و بزرگان سینما و تلویزیون انگلستان همگی از این محل آمده اند. ساچت اواخر دهه ۷۰ میلادی، همکاری اش را با رسانه تلویزیون شروع کرد. اولین کار تلویزیونی وی یک فیلم سینمایی تلویزیونی به نام «افسانه دو شهر» (۱۹۸۰) بود. نقش یک کارآگاه پلیس را اولین بار در کمدی پررمز و راز شرکت والت دیزنی به نام «ترنج کت» (۱۹۸۳) بازی کرد. نقش پوآرو را اولین بار سال ۱۹۸۹ ایفا کرد. او به طور متناوب تا امسال در اپیزودهای مختلف فصل های متعدد مجموعه پوآرو ظاهر شد. در طول این سال ها، ۱۳ فصل مجموعه تولید و روی آنتن رفت. وی هفته گذشته پس از پایان فیلمبرداری اپیزود هفتم و آخر مجموعه، اعلام کرد دیگر در نقش پوآرو بازی نخواهد کرد. گفت و گوی اینترنتی زیر درباره شروع فعالیت های هنری و خداحافظی ساچت با پوآروست.

استراند ماگازین / ترجمه: کیکاووس زیاری

اولین بار چه زمانی احساس کردید به بازیگری علاقه مندید؟

همه چیز از دوران مدرسه شروع شد. شانزده هفده ساله بودم که احساس کردم به بازیگری علاقه دارم. در نمایش های مدرسه ای نقش مکبث را در نمایشنامه شکسپیر بازی کردم. در نمایش های دیگری هم در آن دوران ظاهر شدم که شبیه کارهای کلاسیک ویلیام شکسپیر نبود، اما حضور در نمایش مکبث با استقبال اطرافیانم روبه رو شد و پس از آن، بازیگری برایم جلوه و اهمیت دیگری پیدا کرد. معلم انگلیسی ام که جو استور نام داشت (او را خیلی خوب به یاد دارم و هنوز هم با وی در ارتباط هستم) نصیحت های خوبی به من کرد. او گفت اگر به بازیگری علاقه مندم، باید به گروه های تئاتری بپیوندم. این کار باعث می شد بازیگری را بهتر و جدی تر یاد بگیرم. به گروه تئاتری جوانانی پیوستم که با نام نشنال یوس تئاتر فعالیت می کرد. در آنجا چیزهای خیلی زیادی آموختم که بعد خیلی به کارم آمد و به اصطلاح به درد بخور بود. بازی در نمایش های تئاتری آن گروه بسیار لذتبخش بود. به موازات بازیگری، حرفه پزشکی را هم خیلی دوست داشتم. امیدوار بودم بتوانم در کنار حرفه بازیگری، درسم در رشته پزشکی را هم بخوانم و دکتر خوبی بشوم، اما ریاضیاتم خیلی خوب نبود و نتوانستم در آن رشته موفقیتی کسب کنم!

ظاهرا پزشکی در خانواده شما طرفدار دارد؟

بله. پدرم هم دکتر بود، البته حالا بازنشسته است. خیلی خوب لحظه ای را که تصمیم گرفتم به صورت جدی بازیگری را ادامه دهم و یک بازیگر شوم، به یاد دارم. آخرین نمایش تئاتری را در رویال کورت لندن تمام کرده بودم. نمایش «Fair» اثر بن جانسن بود. داشتم گرمم را پاک می کردم. روی صحنه رفتم تا خاموش شدن چراغ ها

را تماشا کنم. هیچ کس در سالن نبود و می دیدم همراه خاموش شدن آرام نور چراغ ها، پرده بزرگ هم فرو می افتاد. به یاد لحظاتی افتادم که خودم روی صحنه مشغول بازی در نقشم بودم. فضا بسیار عالی بود و تماشاگران از دیدن نمایش لذت می بردند. اشک از چشمم سرازیر شد و در آن لحظه، فکر کردم این حرفه متعلق به من است و هیچ کار دیگری بجز بازیگری نمی توانم انجام دهم. زندگی من متعلق به تئاتر و حرفه نمایش بود. به پدرم تلفن زدم و موضوع را به او گفتم. کمی مکث کرد. هیچ چیزی نمی گفت. می توانستم احساس کنم در آن سوی خط دارد به چه چیزی یا چه چیزهایی فکر می کند. وقتی شروع به صحبت کرد صدایش بسیار آرام بود. شاید هم کمی می لرزید. به من تبریک گفت و برایم آرزوی موفقیت کرد. برایم مثل روز روشن بود که از شنیدن این خبر خوشحال نشده است، ولی به علاقه و انتخابم احترام گذاشت. نمی خواستم او یا کس دیگری را ناراحت کنم، ولی بدون بازیگری نمی توانستم زندگی کنم.

چرا این قدر به بازیگری علاقه مند شده بودید؟

بازیگری یک دنیای جادویی است. جایی که برای آدم ها از اهمیت زیادی برخوردار است. هنر برای نوع بشر حکم یک عنصر ضروری و حیاتی دارد و کسانی که در این عالم کار می کنند، زندگی جادوگرانه ای دارند. بازیگری همان جایی بود که می خواستم بروم و مقصد نهایی ام بود. حالا هم که این همه سال از آن زمان گذشته، احساس می کنم انتخاب بسیار درستی کرده ام.

تماشاگران تلویزیون در سراسر جهان از تماشای مجموعه تلویزیونی پوآرو لذت برده اند. چرا پس از پنج سال دوری از نقش کاراکتر پوآرو با «جنایت راجر آکروید» دوباره به این نقش برگشتید؟

برای این که فیلمنامه اش عالی بود. هیچ راهی نداشتم بجز این که دوباره به نقش پوآرو برگردم. زمانی که این کار را کردم، دقیقا نمی دانستم در آینده چه خواهد شد و تا چقدر

دوباره در قالب این نقش ظاهر خواهیم شد. البته همیشه همه چیز بستگی به نظر تهیه کنندگان مجموعه دارد که تا کجا می خواهند ماجراجویی های پوآرو را ادامه دهند و دنبال کنند، اما در تمام این سال ها حس می کردم دوست دارم به پوآرو برگردم. همیشه قصه های پوآرو در خودش معجون و حال و هوایی داشته که مرا به دنبال خودش کشیده است. بازگشت به پوآرو با «جنایت راجر آکروید» برایم بازگشت بزرگی بود. در عین حال تماشاگران هم استقبال زیادی از این بازگشت کردند و نشان دادند هنوز هم دوست دارند به تماشای ماجراجویی های پررمز و راز این کارآگاه زبر و زرنگ انگلیسی بنشینند.

با این حساب، خداحافظی تان

با این مجموعه و کاراکتر پوآرو را

چگونه می توان توصیه کرد؟

من برای ۲۵ سال با این مرد و دنیای او زندگی کردم. پوآرو مثل یک دوست عزیز و صمیمی برایم بوده است، اما فکر می کنم حالا وقت خداحافظی با اوست. با این حال، خداحافظی با این دوست عزیز که بیش از ربع قرن با من همراه بوده و با هم زندگی کرده ایم، برایم بسیار سخت است. می خواهم احساسم را با شما و تماشاگران این مجموعه قسمت کنم. در زندگی حرفه ای هر بازیگری لحظه هایی هست که ناگهان به این موضوع فکر می کنید نکته ای را که هرگز درباره آن نمی دانسته اید کاملا متوجه شده اید. شما در ارتباط با آن نقش به نوک قله و انتهای مسیر رسیده اید. ناگهان خودتان را بر فراز قله می بینید. در جایی که ایستاده اید، نگاهی به اطرافتان می اندازید؛ در حالی که هیچ وقت انتظار فتح آن را نداشته اید. این لحظه در حقیقت تلفیقی از چند احساس پیچیده و عجیب و غریب است. از یک



طرف خوشحالی که به نوک قله رسیده اید و از طرف دیگر می دانید کارتان تمام شده و چیزی برای فتح کردن نمانده است. در اینجا است که به خودتان می گوید وقت خداحافظی کردن رسیده است. با فکر کردن به این موضوع و تکرار کردن این جمله که «من این کار را به پایان رساندم»، ترس سراسر وجودتان را در بر می گیرد.

قهوه خوری سلمان خان با کارن جوهر

از رشته های مختلف فرهنگی، هنری، ورزشی، ادبی و اجتماعی شرکت می کند و به پرسش های تند و تیز کارن جوهر پاسخ می دهد. منتقدان تلویزیونی می گویند با آن که این برنامه بسیار پربیننده است و حضور در آن آرزوی بسیاری از چهره های سرشناس هندی است، اما ترس از پرسش های تند و صریح مجری آن باعث می شود این چهره ها کمی با شک و تردید حضور در آن را قبول کنند.

پیش بینی می شود اپیزودی که سلمان خان در آن با کارن جوهر به بحث و گفت و گو می نشیند، یکی از پربیننده ترین و جنجالی ترین برنامه های «قهوه با کارن» (و همچنین کل برنامه های تلویزیونی کشور هند) شود. سه فصل قبلی برنامه نمایش کارن جوهر، جزو موفق ترین و پربیننده ترین برنامه های پخش شده از رسانه تلویزیونی این کشور آسیایی بوده است. این نخستین بار است که سلمان خان در برنامه «قهوه با

سلمان خان، بازیگر سرشناس سینمای هند که در یک سال اخیر در هیچ گفت و گوی رسانه ای شرکت نکرده است، مهمان ویژه برنامه تلویزیونی «قهوه با کارن» می شود.

تهیه کنندگان این برنامه نمایشی تلویزیونی، با اعلام این خبر باعث حیرت و تعجب اهل فن و رسانه های گروهی شدند. اهل فن می گویند، سلمان خان به دلیل سابقه دوستی و آشنایی با کارن جوهر، حضور در این تاک شوی تلویزیونی را قبول کرده است. وی در فیلم «کوچ کوچ هوتاها» این تهیه کننده و فیلمساز مطرح بالیوودی به عنوان بازیگر مهمان حضور پیدا کرد و دوستی خانوادگی با خانواده جوهر دارد. فصل تازه برنامه تلویزیونی «قهوه با کارن» قرار است از ماه آینده روی آنتن تلویزیون هند برود. این برنامه زنده تلویزیونی در ۲۴ اپیزود تهیه و پخش خواهد شد. در هر قسمت این تاک شو یک چهره سرشناس



قابک

نظر و پیشنهاد خود را درباره این ضمیمه به نشانی تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدير روزنامه جام جم یا پست الکترونیکی ghabeekoochak@jamejamonline.ir بفرستید یا به شماره ۳۰۰۱۱۲۲۱ پیامک بزنید.